

مرثیه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از  
ابوالحسن بنی صدر

## استقلال و آزادی انسان

با سلام به شما و عرض خسته نباشید و تشکر بابت اینکه برای پرسش ها وقت می گذارید و پاسخ می دهید. حدود ۶ ماه پیش من سئوالی را در باب "جبری/اختیاری بودن زندگی" از شما پرسیدم و پاسخ تان را نیز در شماره ۸۰۵ نشریه انقلاب اسلامی خواندم و برایم سئوال هایی ایجاد شد. و همچنین یکبار هم برای یکی از آشنایان ام که روحانی هست مطلب تان را نشان دادم که ایشان هم پرسش هایی را درباره آن داشتند که البته برای خود من هم سئوال شد و به سئوال های خودم اضافه کردم. و الان می خواهم با در میان گذاشتن این سئوالات به ادامه جریان آزاد اندیشه ها کمک کنم.

می توان گفت مطلب اصلی راجع به ذاتی بودن استقلال و آزادی انسان است و از آنجایی که اثبات این امر در رابطه مستقیم است با بطلان نظریه ولایت فقیه، خواستار توجه بیشتری از جانب شما به آن هستم.

۱ - سئوال اصلی ما درباره توضیح شما در بند ۱/۱ پاسخ تان می باشد:

الف از اینجا شروع میکنم که چرا نمی توان فرض کرد که خدا استقلال و آزادی و در عین حال ما را بطور جبری خلق کرده و بعد از خلق جبری به ما استقلال و آزادی داده است؟ یعنی چرا خلق کردن جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقض دارد؟

و چرا نمی توان برای یک موجودی که جبری خلق شده استقلال و آزادی در نظر گرفت؟ و اگر به این شکل که در بالا گفته شد این را ۲ مسئله مجزا در نظر بگیریم دیگر بین آفرینش

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۷)



جمال صفری

دکتر مصدق وزیر امور خارجه  
حکومت مشیرالدوله پیرنیا

دکتر باستانی پاریزی در «مقدمه و شرح احوال حسن پیرنیا - مشیرالدوله» کتاب ایران باستان - تألیف حسن پیرنیا چنین آورده است:

از روز تزلزل دولت مستوفی، بقول بهار، آراء مجلسیان بسوی مشیرالدوله متمایل بود و تقریباً سه هفته بود که اکثریت مجلس رأی تمایل خود را نسبت به این مرد دانشمند و پاکدامن به رئیس مجلس عرضه داشته بود، پس از کناره جویی دولت و رفتن از مجلس، اقلیت هم با این تمایل همداستان گردید و در نتیجه روز ۲۸ شوال ۱۳۴۱ مطابق با ۲۴ خرداد (جوزای) ۱۳۰۲ فرمان زیر بنام مشیرالدوله از طرف شاه صادر و همان روز منتشر گردید: «چون برای خدمت مهم ریاست وزرائی وجود شخص کافی لایقی لازم بود، لذا جناب اشرف مشیرالدوله را که کمال مرحمت و اعتماد بایشان داریم به ریاست وزراء منصوب و برقرار فرمودیم که با نهایت اطمینان به مراجع مخصوص شاهانه بانجام وظایف مشغول شوند. ۲۸ شهر شوال ۱۳۴۱»

دو روز بعد مشیرالدوله وزرای خود را بدین شرح معرفی کرد:

مشیرالدوله رئیس الوزرا و وزیر داخله

سردار سپه وزیر جنگ

مصدق السلطنه وزیر خارجه

ذکاءالملک فروغی وزیر مالیه

حکیم الملک وزیر عدلیه

حکیم الدوله وزیر علوم و اوقاف

فهییم الدوله وزیر پست و تلگراف

اعتلاء السلطنه کفیل وزارت داخله.

وزیر فواید عامه را قرار شد بعداً معرفی کند.

در صفحه ۱۱

## انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۸ ۱۱ تا ۲۴ دی ۱۳۹۱

## «جنگ ابتدائی»؟!

«خامنه ای با صدور جواز «جنگ ابتدائی»، مسبب تحریم ایران و تشدید

آن و تدارک حمله نظامی به ایران است: ص ۳

«امریکا در کار جنگ منطقه ای با هدف کردن سوریه و ایران

و یا مصالحه با ایران است؟: ص ۵

«در بحبوحه مسابقه در تحریم ایران، دو وزیر جدید امریکا

مخالف تحریم و موافق گفتگو؟: ص ۷

«مجازاتهایی جدید که امریکا و اروپا بر ضد ایران وضع کرده اند: ص ۸

«ژئوپلیتیک ماسه - نفتها - ۱۵ میلیارد دلار رانت - کسربودجه و پی آمدهایش: ص ۹

«اعدام و شکنجه و فشار اقتصادی و آزار خانواده ها همچنان به رواج هستند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: تا این زمان، حتی بنا بر نظر فقهی خمینی، فقیه حق نداشت دستور ورود به جنگ را بدهد. تنها جنگ دفاعی جایز بود. اما اینک خامنه ای صاحب فتوا شده و مدعی است که فقیه که ولایت می جوید می تواند دستور ورود به جنگ با کشوری را بدهد. بنا بر این، قوای ایران تحت فرماندهی او می توانند، به دستور او، آغاز به جنگ با کشور دیگری بکنند. بدین قرار، جنگ ابتدائی، جنگ تعرضی با کشوری است که، برای مثال، به ایران حمله نظامی نکرده است و این ایران است که جنگ با آن کشور را آغاز می کند. بوش این جنگ را «جنگ پیشگیرانه» نامید و دستور حمله به عراق و افغانستان را داد. وقتی کسی با این ادعا که بر ایرانیان ولایت مطلقه دارد، قائل به جنگ ابتدائی می شود، لاجرم می باید اسلحه درخور را تهیه کند. چرا که برای مثال نمی توان به اسرائیل حمله کرد و اسلحه موشکی و اتمی کافی در اختیار نداشت. خامنه ای نمی تواند هم قائل به جنگ ابتدائی باشد و هم ادعا کند چون داشتن بمب اتمی مشروع نیست، ایران آن را نمی سازد. در واقع، او با این جعل در دین که پی آمد جعل ولایت فقیه است، برای نتان یاهو دلیل می تراشد و او می گوید هرگاه انتخاب شود، جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، اولویت اول حکومت او خواهد شد. فصل اول این مجموعه را به «جنگ ابتدائی» و پی آمدهای آن اختصاص می دهیم.

در صفحه ۳

این نشریه، سال ۲۰۱۳ مسیحی را به هموطنان مسیحی و همه دوستان صلح و دوستی در ایران و سراسر جهان تبریک و تهنیت میگوید.

علی صدارت

وسیلله ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پنجم

گذار از استبداد با رسانه های مستقل و آزاد به مثابه پیش نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

گفته شد که مردمسالاری اشتراکی را، در واقع، نخست سومریان برقرار کرده اند. اما رسانه های جمعی غرب، برقرار کردن آن را کار غرب و تمدن های سواحل دریای مدیترانه می دانند (و در شرق، بجای تشویق و ترویج اعتماد به نفس، کار رسانه های همگانی، غالباً منحصر به ترویج فرهنگ خشونت و تخریب و خودتخریبی به همگان گشته است).

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

اعلام خطر و هشدار به نیروهای دمکرات ایران

در موقعیت پیچیده و دوران ساز کنونی خاورمیانه میهن مان ایران در شرایط فاجعه بار داخلی و خارجی بسر می برد. دوران ساز است چون نقشه خاورمیانه جدید و روند تجزیه کشورهای منطقه در حال اجرا است. آلترناتیو سازی یکی از ارکان این روند است بطوریکه بدور از چشم مردم و بدور از تصمیم گیری مردم این منطقه برای مردم این منطقه آلترناتیو و دولت تعیین می کنند. تجربه خونین و خانمانسوز لیبی و سوریه بدون حضور متحد نیروهای دمکرات و آزادیخواه مستقل، در ایران نیز، قابل تکرار است.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



## استقلال و آزادی انسان

جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقضی بوجود نمی آید و نیز می توان نتیجه گرفت که این حقوق ذاتی انسان نیستند. و شاید باید سؤال اصلی را این قرار بدهیم که چرا نمی توان به اینها به صورت ۲ مسئله مجزا نگاه کرد؟  
ب - مگر می شود قبل از اینکه "بودی" وجود داشته باشد بتوان برای آن استقلال و آزادی در نظر گرفت؟  
فرض که انعقاد نطفه هم بصورت خودانگیخته انجام می گیرد اما اگر به یک مرحله قبل تر یعنی تولید اسپرم یا تخمک برویم هم این خلق بصورت خودانگیخته انجام می گیرد؟ یا بطور مشخص تر در ابتدای هستی هم خدا از خود آدم یا حوا برای آفرینش شان سؤالی پرسیده؟ اصلاً مگر ممکن است قبل از آفرینش چیزی بتوان از آن سؤال پرسید؟

ج - شما دو مطلب را در پاسخ تان آورده اید:  
۱- خداوند استقلال و آزادی محض است.  
۲- استقلال و آزادی، ذاتی انسان است.

آیا این ۲ مطلب با

۱- واجب بودن یک سری اعمال در دین ما تناقض ندارد؟  
۲- بامساله مرگ تناقضی ندارد؟ (مرگ هم اختیاری است؟)  
۳- با مساله بهشت و جهنم تناقضی ندارد؟ (رفتن به بهشت و جهنم هم اختیاری است؟)

اجازه دهید درباره نماز مثالی واقعی بزنم:

من قبلاً نماز می خواندم ولی زمانی رسید که فکر کردم رسالت این دینی که من دارم چه بود؟ این نبود که بشر قرار است خلیفه... بشود؟ این نبود که بتواند از تمام پتانسیل هایش برای رسیدن به کمال استفاده کند؟

اما به تجربه دریافتم که انجام نماز و اجباری بودن آن باعث شده فقط در من یک احساس گناه همیشگی بابت به تاخیر افتادن آن یا لذت نبردن از انجام آن و همچنین یک حس بدهکاری و یک نوع حس حقارت دائمی ایجاد بشود و کاملاً برعکس آن رسالت اولیه عمل میکنه و یا بقول شما خالی از هدف شده است. این بود که دیگر این عمل را انجام نادم و عهد کردم حداقل تا وقتی من این جور حس می کنم و این طور به قضیه نگاه می کنم نماز نخوانم.

حال فرض کنید که: اولاً من باید در قیامت به جرم این تصمیم گیری مجازات شوم. ثانیاً این مجازاتی است که خدا به اجبار خودش برای من در نظر گرفته است. که مورد اول بر خلاف استقلال و آزادی ذاتی من است.

و مورد دوم بر خلاف محض بودن استقلال و آزادی خداست. پس آیا نباید نتیجه گرفت که خدا وجود ندارد؟ (دقت کنید که با فرض شما به این نتیجه می رسیم ولی با فرض گفتن چیزی که آقایان میگویند و در ابتدا آمد یعنی خدا بودن آن ۲ مساله اینها قابل توجه می شود و نتیجه می شود همان جبری بودن زندگی.)

مگر اینکه بگوئید که آدم بخاطر انجام ندادن واجبات مجازات نمی شود. و یا بگوئید نماز نخوردن و انجام ندادن بقیه واجبات مثل خودکشی کردن مساوی است با غفلت انسان از آزادی و استقلال خویش، که در اینجا می توان گفت که اسلامی که شما بدان باورمندید بغیر از مساله حقوق انسان، ولایت فقیه و حجاب با اسلامی که آقایان می گویند فقط از لحاظ مبانی استدلالی متفاوت است و دیگر هیچ فرقی ندارد.

۲- درباره توضیح شما در بند ۲/۱ شما گفته اید که "فرهنگ حاصل کار خود انگیختهی انسان است." این گفته را هم می توان با فرض جدا بودن آن ۲ مسئله که در ابتدا ذکر شد اثبات کرد و نمی تواند لزوماً به معنی ذاتی بودن استقلال و آزادی انسان دانسته شود. البته به نظر می رسد با پاسخ به سوال اول این سوال هم پاسخ خود را پیدا کند.

۳- درباره توضیح شما در بند ۳/۱، در اواسط این بند ذکر کردید "قدرت خود فرآورده رابطه قوا در میان پدیده هاست." اما در جمله بعد آورده اید که "خود (قدرت) فرآورده ویرانگری و مرگ است." متوجه نشدم که بالاخره قدرت فرآورده چیست؟

با توجه به طولانی شدن پرسش هایم میخواهم بگویم که در صورت تصمیم گیری برای چاپ در نشریه می توانید به صلاحدید خود آن قسمت هایی را که توضیحات اضافی دارد حذف نمائید. در آخر بابت وقتی که می گذارید و پاسخ می دهید صمیمانه تشکر می کنم. موفق باشید.

پیش از دادن پاسخی از زبان پرسشها، به یمن نقد آنها، از پرسش کننده گرامی بخاطر طرح این پرسشها تشکر می کنم و به او خاطر نشان می کنم که پرسشها گویای خودانگیختگی، بنا بر این، استقلال و آزادی او است.

### \* پرسش اول و پاسخ آن:

الف - از اینجا شروع میکنم که چرا نمی توان فرض کرد که خدا استقلال و آزادی و در عین حال ما را بطور جبری خلق کرده و بعد از خلق جبری به ما استقلال و آزادی داده است؟ یعنی چرا خلق کردن جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض

است تناقض دارد؟

و چرا نمی توان برای یک موجودی که جبری خلق شده استقلال و آزادی در نظر گرفت؟ و اگر به این شکل که در بالا گفته شد این را ۲ مسئله مجزا در نظر بگیریم دیگر بین آفرینش جبری انسان با اینکه خدا استقلال و آزادی محض است تناقضی بوجود نمی آید و نیز می توان نتیجه گرفت که این حقوق ذاتی انسان نیستند. و شاید باید سؤال اصلی را این قرار بدهیم که چرا نمی توان به اینها به صورت ۲ مسئله مجزا نگاه کرد؟

● پاسخ پرسش الف: می گوئیم پاسخ را از نقد پرسش، یعنی یافتن تناقضهای موجود در آن و رفع تناقض ها، به دست آورم:

۱. خداوند انسان را «جبری» خلق کرده است، می تواند دو معنی پیدا کند: الف - خداوند مجبور به خلق بوده است و ب - خداوند انسان را مجبور آفریده است. اگر مراد پرسش کننده گرامی خلق جبری باشد، معنای سومی نیست. زیرا همان معنای اول است. زیرا خلق جبری جز کار خالق مجبور نمی تواند باشد. اما

۱/ - اگر خداوند را مجبور فرض کنیم، این فرض واجد تناقضها می شود:

الف- تناقض اول: مجبور متعین است و متعین خدا نیست. این تناقض را دو گونه می توان رفع کرد: هستی متعین است و خدا وجود ندارد. خداوند در خلق مجبور نیست.

ب - تناقض دوم: مجبور نیازمند جبار است. خداوندی که مجبور به خلق باشد، تابع جبر جباری می شود. اما خداوند هستی محض است، بیرون از خدائی نیست که بتوان جباری را فرض کرد که خدا را مجبور به آفریدن کند. رفع تناقض به اینست که جباری وجود ندارد که خداوند را مجبور به خلق کند.

ج - تناقض سوم: فرض «خلق جبری» با استقلال و آزادی محض که خدا است تناقض دارد. از حق جز حق صادر نمی شود. استقلال و آزادی مطلق، حق مطلق است از این حق، جبر چگونه صادر می شود؟ رفع این تناقض به اینست که «خلق جبری» وجود ندارد.

تا این جا، یک فرض می ماند و آن فرض متعین بودن هستی و نبودن خدا است. بموقع، به این فرض، باز می پردازم و تناقضهای موجود در آن را باز می جویم.

۲/۱ - اگر خداوند انسان را مجبور آفریده باشد و به آفریده خود استقلال و آزادی داده باشد، کار او تناقض ها پیدا می کند:

الف - آفریده مجبور، گرفتار جبر ذاتی است. استقلال و آزادی اعطائی بعدی، عارض هستی او می شود. عارضی نمی تواند جانشین ذاتی بگردد. رفع این تناقض به اینست که خداوند انسان را مستقل و آزاد آفریده است. فرض مجبور آفریده است مورد ندارد زیرا به شرح بالا، ناقص خلایق خداوند می شود.

ب - مجبور آفریدن انسان و به او استقلال و آزادی دادن، با عقل خداوندی به کنار، با عقل انسان نیز تناقض پیدا می کند: خالق چرا، از آغاز، انسان را مستقل و آزاد نافریند و بعد از آنکه او را مجبور آفرید، به او استقلال و آزادی بدهد؟ با صفات خداوند (علم و توانائی و هوشمندی و...) نیز تناقض دارد. زیرا فرض اینست که انسان را آفریده و بعد متوجه شده است که او را مجبور آفریده و، ناچار، به او استقلال و آزادی داده است. رفع این تناقض نیز به اینست که خداوند انسان را، از آغاز، مستقل و آزاد آفریده است.

۳/۱ - هر گاه پرسش کننده گرامی در عمل خویش که اندیشیدن در باب استقلال و آزادی و جبر و جستن پرسشها است، نامل کند، دعوی خود را با عمل خویش نیز در تناقض می یابد. توضیح این که اندیشیدن عملی خود انگیخته است و خود انگیختگی استقلال و آزادی است. اندیشیدن ناقص جبر است. خلق ناقص جبر است. جای پرداختن به فرض «خدا نیست و هستی متعین است» این جا است:

جبری ها نخست از تناقض توان نظر سازی خویش با نظری که ساخته اند، غافل می شوند و انگاه، از این مهم که «مجبور خالق نمی شود»، غافل می شوند. در حقیقت، اگر هستی را متعین بشماریم و بپنداریم که بطور خود انگیخته، فراوان تعین ها و شکلها به خود بخشیده است، پذیرفته ایم که خلایق با استقلال و آزادی همراه است. از این رو، مادی ها «معتقد» به خودانگیخته بودن ماده هستند. و با وجود فاحش بودن تناقض این اعتقاد، آن را نمی بینند:

۱/۳ - خدا نیست، یعنی تعین مطلق هست. اما اگر وجود تعین مطلق را ممکن بدانیم، با خودانگیختگی تناقض پیدا می کند. زیرا، به سخن روشن، مطلقاً متعین نمی تواند جز آن شود که هست. و اگر، ناگزیر، تعین را نسبی فرض کنیم، پذیرفته ایم که متعین نسبی در رابطه با تا متعین مطلق، خدا است. زیرا، دست کم هم در درون و هم در بیرون، نیازمند «فضا» است تا حرکت و زندگی بجوید. اما فضای هستی متعین، به صورت، نامتعین می شود. بدین قرار، تناقض جز از راه قائل شدن به وجود خدا، حل نمی شود: تناقض فرض «متعین بودن هستی و نبودن خدا»، یک حل دارد و آن قائل شدن به وجود خداوند است.

### \* پرسش دوم و پاسخ به پرسش دوم:

ب - مگر می شود قبل از اینکه "بودی" وجود داشته باشد بتوان برای آن استقلال و آزادی در نظر گرفت؟

فرض که انعقاد نطفه هم بصورت خودانگیخته انجام می گیرد اما اگر به یک مرحله قبل تر یعنی تولید اسپرم یا تخمک برویم هم این خلق بصورت خودانگیخته انجام می گیرد؟ یا بطور مشخص تر در ابتدای هستی هم خدا از خود آدم یا حوا برای آفرینش شان سؤالی پرسیده؟ اصلاً مگر ممکن است قبل از آفرینش چیزی بتوان از آن سؤال پرسید؟

● پرسش اینست: «مگر ممکن است قبل از آفرینش چیز، بتوان از او پرسید موافق با آفرینش خود بودی؟» هر گاه پرسش کننده گرامی، از صورت پرسش خویش به محتوای آن گذر کند، تناقض های موجود در

آن را خواهد دید:

۱ - بنا بر صورت، استقلال و آزادی یک آفریده، در گرو اینست که، پیش از خلق، از او پرسند آیا موافق خلق بگردی؟ چون چنین پرسشی ممکن نیست، پس او مجبور خلق شده است. اما بنا بر واقع، الف - خلق کار خالق است. او هست و چون هست، آفریده در رابطه با او است و استقلال و آزادی او ترجمان این رابطه است. از این رو، غفلت از استقلال و آزادی خود، غفلت از خدا و غفلت از خدا، غفلت از استقلال و آزادی خویش است.

ب - پیش از خلق، آفریده نیست تا در مورد او، جبر و اختیار معنی پیدا کند. بود و نبود جبر، نه در پرسش از او و پاسخ او، که در وجود یافتن او است که معنی پیدا می کند. به سخن روشن، هستی متعین است که مستقل و آزاد خلق می شود. باز هم سخن را دقیق تر کنیم: جای سؤال از جبر و اختیار، در خلق است: خلق به جبر شدنی است یا ناشدنی؟ پاسخ این پرسش را، در پاسخ به پرسش اول، یافتیم: ناشدنی است.

۲ - بنا بر صورت، چون پیش از آفریدن، آفریده ای نیست که بتوان دید راضی است آفریده شود یا خیر، پس خلق او جبری است. اما بنا بر واقع،

الف - خلق فیض و بخشندگی خالق به مخلوق است. بنا بر این، در طرف خالق، جبری در کار نیست. در طرف آفریده است که گویا چون از او پرسیده اند و خلقتش کرده اند، می پندارد مجبور آفریده شده است. در واقع، او می تواند بگوید: «من فیضی و بخشندگی که بیانگرش هستم، نمی خواهم». اما اگر آفریده چنین گوید، پذیرفته است که مستقل و آزاد آفریده شده است. چرا که آفریده مجبور، از استقلال و آزادی خود نمی پرسد چرا که از وجودش چنین نمی تواند اطلاع بیابد. نمی تواند اطلاع بیابد چون عقل مستقل و آزاد را ندارد.

ب - آفریده مجبور نمی تواند از وجود خداوند آگاه شود. زیرا اطلاع از وجود خالق موکول به ارتباط با او است و وجود ارتباط متعین با نامتعین، نافی جبر است. در نتیجه،

ج - جمله پرسش کننده گرامی، «مگر ممکن است...» صورتی دارد که محتوی آن را نقض می کند: محتوی می گوید و به فریاد، هر گاه او فاقد خودانگیختگی با استقلال و آزادی ذاتی بود، عقل او نمی توانست این جمله را تعقل کند. رفع این تناقض به اینست که صورت تغییر کند و ترجمان محتوی بگردد: هستی من می گوید که نیاز به پرسش نبود و اگر هم بود، پاسخ آفریده آری می شد. و

د - با وجود این، پرسش گویای اصالت و نفسی است که به قدرت داده شده است: آفریده می پرسد آیا از من پرسیده شد که به دنیا بیایم یا خیر؟ این جمله، بر اصل ثنویت (دو محور)، یکی محور آفریده و دیگری محور آفریدگار) می توانست ساخته شود و ساخته شده است: محور آفریده است از محوری که آفریدگار است، می پرسد: پیش از آفریدن من از من پرسیدی که می خواهم نوراً بیافرینم موافق یا خیر؟ هم او، در جا می گوید: پیش از آفریده شدن، کجا می توان از نیافریده که نیست، چنین پرسشی را کرد! امیدوارم وقتی پرسش کننده و همه خوانندگان دیگر، به این جا می رسند، درنگ کنند. چرا که این درنگ به آنها می گوید: این پرسش ترجمان رابطه قوائی است که آفریده با آفریدگار برقرار می کند. چون به این امر توجه می کنند، در جا در می یابند چرا تمامی انواع جبر گرایی ها، به قدرت اصالت داده اند. به آن وجودی را داده اند که از آن خود او نیست زیرا حاصل یک رابطه است و، چرا جبر گرایی ها، جمله، بر اصل ثنویت ساخته شده اند. چرا جبر گرایی تنها در اعمال قدرت (= زور) کاربرد دارد و بن مایه مرامهایی شده است که بیان های قدرت هستند و بکار رام و مطیع کردن اکثریت بزرگ از اقلیت صاحب قدرت و امتیاز آمده اند و می آیند. چرا دین ها وقتی در بیان قدرت از خود بیگانه شده اند، میان انسان به زندان جبر برده و نگاه داشته اند. زندان بان کسی است که از سوی خداوند ولایت مطلقه بکار بردن زور را دارد و زندانی می باید مطلقاً مطیع او باشد. بدین از خود بیگانگی است که دین ها مانع از آن شده اند که دین باوران دریابند اصل راهنما در آفرینش، موازنه عدلی، توحید، است. بر این اصل، آفریده به عقل آزاد و مستقل خویش، رابطه با هستی مطلق را می اندیشد و به یمن این اندیشه می داند که اگر استقلال و آزادی نبود، نه آفریدگاری بود نه آفریده ای.

### \* پرسش سوم و پاسخ آن:

ج - شما دو مطلب را در پاسخ تان آورده اید:

۱- خداوند استقلال و آزادی محض است.

۲- استقلال و آزادی، ذاتی انسان است.

آیا این ۲ مطلب با

۱- واجب بودن یک سری اعمال در دین ما تناقض ندارد؟

۲- بامساله مرگ تناقضی ندارد؟ (مرگ هم اختیاری است؟)

۳- با مساله بهشت و جهنم تناقضی ندارد؟ (رفتن به بهشت و جهنم هم اختیاری است؟)

● پاسخ پرسش سوم:

همچنان پرسش تناقض ها در بردارد:

۱. نخست واجب بودن اعمال در دین، کمتر ربطی به استقلال و آزادی انسان ندارد. پرسش متناقض است زیرا وجود اعمال واجب در دین مساوی مجبور بودن انسان گمان رفته است. حل تناقض به اینست که دین به انسان ابلاغ می شود. اگر انسان مستقل و آزاد نبود، دین به او ابلاغ نمی شد. باز، این انسان است که چون مستقل و آزاد است، دین را می پذیرد یا نمی پذیرد. و



## «جنگ ابتدائی»؟!؟

در فصل دوم، اطلاع‌ها و داده‌ها و نظر پیرامون «جنگ منطقه» و این امر که بعد از سوریه، بسا نوبت ایران می‌شود، را گرد آورده ایم. در فصل سوم، نظرها در باره وزیران دفاع و خارجه آمریکا در کابینه جدید اوباما و نظر آنان در باره اتم ایران و راه حل این مشکل و چرایی مخالفت شدید محافظه‌کاران جدید با دو نامزد این دو وزارت خانه را جمع آورده ایم.

در فصل چهارم، اطلاع‌ها و داده‌های اقتصادی گویای وضعیت واقعی اقتصاد ایران و نقش ژئوپلیتیک منابع جدید نفت و گاز در جهان را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده‌ایم. و فصل پنجم، از آن خبرهای تجاوزها به حقوق بشر شده است:

### خامنه‌ای با صدور جواز «جنگ ابتدائی»، مسبب تحریم ایران و تشدید آن و تدارک حمله نظامی به ایران است:

\* خامنه‌ای صاحب فتوا شده و بر خلاف مشهور فقها، به جواز «جنگ ابتدائی در غیبت امام زمان» فتوا داده است!؟:

«در ۱۳ آذر ۱۳۹۱، به گزارش پارسینه به نقل از سایت Khamenei.ir در مطلبی که دکتر محسن اسماعیلی در خصوص «درس خارج فقه» خامنه‌ای نگاشته است، بر این نکته تاکید شده است که او برخلاف نظر مشهور فقها، جهاد ابتدائی را جایز می‌داند. در بخشی از این مطلب آمده است: «انتخاب موضوعات ایشان در درس‌های خارج، نشان‌دهنده دغدغه عمیقی است که ایشان نسبت به شرعی و فقهی بودن کامل اداره امور کشور دارند. مثلاً بحث جهاد از آن بحث‌هایی نیست که خیلی تفصیل یافته باشد. متأسفانه فقهای شیعه هیچ‌گاه متصدی امور سیاسی-اجتماعی نبودند و لذا طبیعتاً به مواردی مثل جهاد که جنبه‌های سیاسی-اجتماعی دارد، کمتر توجه شده است.»

رهبر انقلاب توجه ویژه‌ای به این موضوع داشتند. مثلاً یکی از مباحث مربوط به ولایت فقیه که در کتاب «الجهاد» هم آن را بحث می‌کنند، این است که آیا «جهاد ابتدائی» در زمان غیبت هم ممکن است؟ یعنی آیا جهاد ابتدائی مشروط به حضور امام معصوم علیه‌السلام است یا نه؟ این که هر فقیه عادل می‌تواند این کار را انجام دهد، مخالفی ندارد. حتی امام رحمه‌الله که به ولایت مطلقه قائل بودند و در «کتاب‌البیح» و «تحریرالوسیله» تصریح کرده‌اند که ولی فقیه از تمام اختیارات حکومتی امام معصوم علیه‌السلام برخوردار است (مگر مواردی که استثنا شده باشد و دلیلی بر استثناء آن وجود داشته باشد) امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله می‌فرمایند که یکی از موارد استثناء، جهاد

ابتدائی است و در این تأمل وجود دارد که فقیه در زمان غیبت بتواند «جهاد ابتدائی» بکند. از طرفی فقیه برجسته‌ای مثل مرحوم صاحب‌جواهر با جواز «جهاد ابتدائی» در زمان غیبت مخالف بوده و یکی از استدلال‌های مهم ایشان عدم امکان وقوع این مسئله است.

یعنی اصلاً چنین چیزی واقع نخواهد شد که فقیه در زمان غیبت لشکر یا سلاح و تجهیزاتی داشته باشد و امکان جنگ و فرماندهی برای او پدید بیاید! اما به یاد داریم که رهبر انقلاب در همین درس خارج، این احتمال را رد کردند و با دلایلی اثبات کردند که جهاد ابتدائی در زمان غیبت و توسط فقیه عادل و با کفایت ممکن است و این را نظر اقصی دانستند.»

\* وقتی شخص بی‌سوادی «ولایت مطلقه» می‌یابد و «النصر بالرعب» را دستور کار می‌کند، جنگ ابتدائی را نیز بر جعلی می‌افزاید که ولایت فقیه است:

«پیش از خامنه‌ای، مصباح یزدی در «جنگ و جهاد در قرآن»، به این جنگ پرداخته است. نوشته او را بنی صدر نقد کرده است:

مصباح فصل چهارم کتاب (از صص ۱۱۷ تا ۱۵۴) را به «اقسام جنگ در قرآن» اختصاص داده است. در باره این بخش، جند مطلب لازم به ذکر است: ۱. وی نخست از دید قرآن، جنگ را به دو دسته، حق (فی سبیل الله) و باطل (فی سبیل الطاغوت) تقسیم می‌کند. اما تقابل اول و بزرگ را در همین تقسیم‌بندی می‌کند. چرا که با استفاده از منطق صوری، خواننده را از این امر که بنا بر قرآن، حق صلح از حقوق انسان است و جنگ، علی‌الاصل، شیطانی و ضد حق است و بنا بر این اصل «در دین اکراه نیست»، جنگ ابتدائی ناشدنی است و در قرآن نیز نیست، غافل می‌کند.

۲- بعد مدعی می‌شود: «اما با بررسی آیات مربوط به جهاد، معلوم می‌شود که جهاد «فی سبیل الله» نه اختصاص به جنگ با طایفه‌ای خاص دارد و نه منحصر در جنگ دفاعی است.» (ص ۱۲۰). آنگاه توضیح می‌دهد «فی سبیل الله» چیست تا بتواند ۸ نوع جنگ در قرآن کشف کند: ۱. جنگ با مشرکان و ۲. جنگ با کفار و ۳. جنگ با اهل کتاب و ۴. جنگ با منافقان و ۵. جنگ با اهل بنی و ۶. جهاد رهایی بخش و ۷ و ۸- جنگ دفاع و مقابله به مثل. برای هر قسم نیز آیه نقل می‌کند. اما فراتر از نقل سطحی و گذرای چند آیه، در این جاها استدلالی مبتنی بر هماهنگی معانی آیات مذکور با اصول راهنمای قرآنی و درک آن معانی با توجه به سیاق آیات قبلی و بعدی ارائه نمی‌دهد تا دستش برای دلیل تراشیدن و هدف معین کردن باز باشد. برای مثال، آیه ۱۲۳ از سوره توبه را در باره جنگ با کافران نقل می‌کند. اما هیچ معلوم نیست چرا باید با کافران قتال کرد؟ آیا برای آن باید با کافران جنگید که اسلام بیآورند؟ اگر پاسخ آری باشد، تناقض پیدا می‌کند با «لا اکراه فی الدین» و سوره کافرون و قول خود او. اگر برای تسلط شدن بر آنها باشد که تناقض پیدا می‌کند با تصریح قرآن که خداوند برای مسلمان سلبه بر غیر

مسلمان مقرر نمروده است. حال اگر مقاتله نه برای مسلمان کردن و نه برای سلبه بر آنها باشد، لاجرم می‌باید جنگ در مقام مقابله با تجاوز باشد و قرآن می‌باید بر این معنی تصریح کرده باشد. هر چند در خود آیه سخن از «قاتلوا» -از باب مفاعله- است که حکم جنگ با کسانی است که به جنگ آمده‌اند، اما آیه ۱۲۳ در سوره توبه در زمره آیه‌هایی است که از آیه ۱۱۳ شروع می‌شوند و حکم مقابله با قوایی را مشخص می‌کند که خویشان مسلمانان نیز در میان آنانند. آیه می‌گوید وجود خویشاوندان در قشون متجاوز نباید مانع از مقابله با متجاوز شود. با وجود این، همه نباید برای جنگ بیرون روند. بلکه گروهی می‌باید نزد پیامبر بمانند و علم آموزند و آنگاه به نوبه خود، معلم قوم خویش شوند و...

او ابتدا می‌گوید غیر از دو جنگ دفاع و مقابله به مثل، بقیه جنگ‌ها دفاعی نیستند. ولی چون می‌بیند ادعایش ناقص بسیاری از آیه‌های قرآن است، به «جهاد ابتدائی در اسلام» که می‌رسد، به فقه‌استاد می‌کند و می‌نویسد: «در این زمینه باید بگوئیم که گرچه قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد آیات مذکور، به جهاد دفاعی نظر دارند - و نیز برخی از این قرآن را ذکر کردیم - اما جواز جهاد ابتدائی در اسلام از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ تردیدی وجود ندارد. فقهای شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند و در اصل جواز جهاد ابتدائی اختلافی میان آنان نبوده و نیست.» (ص ۱۳۹)

شگفتا! اگر نصوص قرآنی تنها «جهاد دفاعی» را مقرر می‌کند، پس «جهاد ابتدائی» از کجا پیدا شده و چگونه و چرا از «ضروریات فقه اسلامی» گشته است؟ با وجود ممنوعیت اجتهاد در برابر نص، استاد به فقدان اختلاف میان فقهای سنی و شیعه چگونه می‌تواند یک نظریه فقهی را بر حکم قرآن حاکم بگرداند؟ کسی که تاریخ جنگ‌های مذهبی را مرور کرده باشد می‌فهمد که این حکم مآخوذ از آرای کثیف و کلیسا است.

اینک خامنه‌ای می‌گوید چون او فقیه و فرمانده کل قوا است، پس آن دلیل که می‌گوید چون فقیه نمی‌تواند قشون داشته باشد و دست به جنگ ابتدائی بزند، بی اعتبار است و «ولی فقیه» می‌تواند دستور جنگ ابتدائی را بدهد! اما از خامنه‌ای باید پرسید: با وجود اعتراف معلم او، مصباح یزدی، بر این که جنگ ابتدائی در قرآن نیست و پیامبر هم که در ۶۰ جنگ شرکت کرده، یکی از آنها جنگ ابتدائی نبوده و همه آنها جنگ دفاعی بوده است. جنگ ابتدائی را از قرآن آموخته است و یا سنت پیامبر؟ بدیهی است جعل، جعل می‌آورد. جعل ولایت فقیه، جعل النصر بالرعب را می‌آورد و این جعل، جعل جنگ ابتدائی را می‌آورد و این جعل، جعل تقدیس خشونت و خشونت‌گستری در جهان را می‌آورد.

و اما با کدام کشور او می‌خواهد دست به جنگ ابتدائی بزند!؟:

\* ولایت مطلقه فقیه + جواز جنگ ابتدائی = رژیم ولایت فقیه  
اسلحه کشتار جمعی می‌سازد و این، تحصیل دلیل است برای

امریکا و اروپا و اسرائیل برای توجیه تحریم کردن ایران و تهدیدش به جنگ:

● جنگ ابتدائی با جامعه‌های غیر مسلمان، در حال حاضر، یک اعلان جنگ به اسرائیل و یا به آمریکا و یا به انگلیس و یا به اروپا و یا با روسیه و یا با چین و یا با هند می‌شود. اما این کشورها موشک‌های دوربرد و اسلحه اتمی دارند. بنا بر این که ایران باید مجهز به اسلحه بهتری از «دشمنان» باشد. قائل شدن به جنگ ابتدائی، قائل شدن به تولید این اسلحه است. بنا بر این، این نه کشورهای ۱+۵ و اسرائیل هستند که دلیل می‌تراشند برای توجیه تحریم ایران و تهدید ایران به جنگ، این شخص خامنه‌ایست که جواز جنگ ابتدائی را صادر می‌کند.

● هرگاه جواز «جنگ ابتدائی»، با نقض نص قرآن (ممنوعیت ابتدا اقدام کردن به جنگ بر ضد یک کشور مسلمان)، جایز باشد، پس رژیم ولایت مطلقه فقیه می‌تواند به هر کشور مسلمانی حمله کند. بخصوص که روش کار هم «النصر بالرعب» است. بنا بر این، باز این خامنه‌ایست که هم برای دولتهای کشورهای مسلمان و هم برای فروشندگان اسلحه به این کشورها، دلیل می‌تراشد. چنانکه هم حکومت آمریکا و هم صدراعظم آلمان و هم حکومت انگلیس دلیل فروش نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار اسلحه به این کشورها (در یک دوره چند ساله) را، «خطر ایران» می‌خوانند.

● بدیهی است که رژیم ولایت فقیه می‌تواند ابتدا به «جنگ پوشیده» با هر کشوری کند. چرا که این جنگ، شکلی از اشکال جنگ بیش نیست. غیر از این که از ابتدای انقلاب، رژیم خمینی و جانشین او، این نوع جنگ را با رژیم صدام و در لبنان، آغاز کردند، سپاه قدس را نیز تشکیل دادند که حوزه مأموریت خارج از ایران است. بدین سان، باز این خمینی و خامنه‌ای هستند که در منطقه، «جنگ پوشیده» را باب کردند و ایران را گرفتار این جنگ فرسایشی کرده‌اند.

● هرگاه «جنگ ابتدائی» مجاز باشد، رژیم ولایت فقیه، خشونت بکار بردن، با «محارب» به جای خود، با هر مردی، از جمله مردم ایران، جزء اختیارات «ولی امر» می‌شود. به سخن دیگر، مردم را در رعب و وحشت نگاه داشتن، وقتی «رهبر» اذن دهد، واجب می‌گردد.

● بدین قرار، رژیم ولایت فقیه با مردم ایران در جنگ است و جواز این جنگ را شخص خامنه‌ای صادر کرده است.

\* در سال ۲۰۱۲، فروشندگان اسلحه رکورد شکسته‌اند: در هر ثانیه ۱۰۴۰۰ یورو اسلحه فروخته می‌شود:

«در سال ۲۰۱۲ که دارد به پایان می‌رسد (سایت تلویزیون ۱ فرانسه)، در فروش اسلحه، آمریکا رکورد را شکسته است:

● بنا بر قول آندرو شاپیرو، معاون وزیر خارجه در امور سیاسی و نظامی، در حکومت اوباما، ۵۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای عربستان و ژاپن فروخته است. او اظهار امیدواری کرده است که آمریکا، به هند، افزون بر اسلحه‌ای که فروخته است، هلی‌کوپتر بفروشد به ارزش ۱/۴ میلیارد دلار.

● او گفته است ما هم اکنون، فروش اسلحه در سال ۲۰۱۲ را که در ماه سپتامبر به پایان می‌رسد، از مرز ۵۰ میلیارد دلار گذرانده‌ایم. به این ترتیب، میزان فروش اسلحه را ۷۰ درصد بیشتر از آنچه در سال ۲۰۱۱ بود، افزایش داده ایم. در سال ۲۰۱۱ که نوبه خود، رکورد فروش اسلحه بود، ۳۰ میلیارد دلار اسلحه فروخته بودیم.

● فروش ۸۴ فروند شکاری بمب افکن F-15sa و به روز کردن ۷۰ فروند شکاری بمب افکن F-15s به مبلغ ۲۹/۴ میلیارد دلار، از دید او بسیار مهم است.

● فروش شکاری بمب افکن‌های F35 به ژاپن به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار قلم فروش مهم دیگر در سال ۲۰۱۲ است. او نسبت به فروش اسلحه در سال ۲۰۱۳، پیش بینی نکرد اما گفت: بر کوشش خود خواهیم افزود بخصوص برای فروش اسلحه به هند.

«بعد از آمریکا، نوبت به روسیه می‌رسد. دولت این کشور نیز رکورد فروش اسلحه را در سال ۲۰۱۲ شکسته است:

● در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، پوتین به خود بالیده است که روسیه رکورد فروش اسلحه را در این سال شکسته است: تانک‌های روسی مدل T-90 بیشترین فروش را داشته‌اند. در این سال، روسیه معادل ۱۴ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای دنیا فروخته است.

● مشتری شماره اولش همچنان هند است. بعد نوبت به کشورهای ونزویلا و الجزایر و هند و ویتنام می‌رسد. غیر از این، روسیه قرارداد برای فروش اسلحه به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز امضاء کرده است.

● این در حالی است که روسیه بازار اروپای مرکزی را از دست داده است. خرید ایران و آفریقای شمالی و چین نیز کاهش یافته‌اند.

● از دلایل موفقیت روسیه در یافتن بازار برای فروش اسلحه، یکی اینست که بابت سلاح مشابه با سلاح غرب، قیمت کمتری دریافت می‌کند و به دولت خریدار، شرط سیاسی تحمیل نمی‌کند.

● در هر ثانیه ۱۰۴۰۰ یورو اسلحه در جهان فروخته می‌شود که در سال ۲۰۰۹ ۴۰ میلیارد دلار می‌شود. ۴۰ درصد از این اسلحه به آسیا و در آسیا فروخته می‌شود.

● در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، روزنامه فیکارو، خبر داده است که در آمریکا، در هر ماه، ۱ میلیون قبضه اسلحه فروخته می‌شود.

● از بازار اسلحه، حدود ۵۴ درصد در اختیار آمریکا و ۱۲/۵ درصد در اختیار انگلستان و حدود ۸/۵ درصد در اختیار روسیه و حدود ۶ درصد در اختیار فرانسه و حدود ۵/۳ درصد در اختیار اسرائیل است. و آلمان مقام سوم را در فروش اسلحه یافته است: بنوشته لوموند (۲۴ دسامبر ۲۰۱۲)، ائتلاف سوسیال دموکراتها و سبزها می‌گویند هرگاه در انتخابات پیروز شوند، سیاست فروش اسلحه را تغییر خواهند داد. حکومت مرکل حراست از «منافع ملی» آلمان را در گرو فروش اسلحه به کشورهای دوست نظیر اسرائیل (فروش زیر دریائی قادر به حمل موشک دارای کلاهک اتمی) و عربستان (۱۰۰ دستگاه تانک) و روسیه و الجزایر و آندونزی و... تا این زمان، آلمان از صدور اسلحه به مناطق در بحران خودداری می‌کرد و اینک صادر می‌کند.

این ۶ کشور، ۹۰ و چند درصد فروش اسلحه دولت به دولت را در اختیار دارند. کشورهای تولید کننده دیگر، بر روی هم، کمتر از ۱۰ درصد فروش اسلحه را در اختیار دارند.

در صفحه ۴



### \* حاصل جعل ولایت فقیه و جعل جنگ ابتدائی و جعل خشونت ذاتی انسان است، فراگیر کردن خشونت و سپردن کشور به سپاه و بسیج و چند دستگاه جاسوسی و سرکوبگر و دسته های چماقدار لباس شخصی و... است:

◀ از زمانی که خامنه ای، سخن از تغییر طرز انتخاب رئیس جمهوری میان آورد، موضوع را پی گرفتیم. در شماره ۸۰۸ انقلاب اسلامی، خبر دادیم که بنا بر تغییر قانون انتخابات ریاست جمهوری است. هدفهای ۵ گانه جانشین کردن قانون قدیم را با قانون جدید نیز بشماریم: ۱ - چون دیگر رژیم ولایت فقیه مشروعیت ندارد و می داند که مشروعیت از راه انتخابات بدست نمی آید، بهتر می بیند رئیس جمهوری دست نشانده باشد. به سخن دیگر، برای خود هیچگونه نمایندگی از سوی مردم قائل نشود. و ۲ - بهائی نیز بابت عملکرد و روبرویی رئیس جمهوری با «رهبر» نپردارد (همانطور که بابت احمدی نژاد می پردازد) و ۳ - رژیم بهای سنگین بابت نقاب در انتخابات نپردازد. و ۴ - دولت و کشور، بیش از پیش، به سپاه و بسیج و واواک و اطلاعات سپاه و بیت رهبری سپرده شود و ۵ - مدیریت «انتخابات» چنان شود که از صندوق همان اسم بیرون آید که «رهبر» (= سپاه) می خواهد. ◀ و مجلس مافیها «قانون انتخابات» رئیس جمهوری را تصویب کرد. این «قانون» به همه هدفهای ۵ گانه واقعیت بخشید:

۱ - نامزد ریاست جمهوری می باید در این رژیم و به این رژیم خدمت کرده باشد (بصره های ۲۰۱ و ۳ ماده ۳۵). ماده ۵۵، امکان نامزد شدن را، بازمهم محدود تر می کند. ۲ - هیأت نظارت از دست وزارت کشور خارج و بطور کامل در اختیار دست نشاندهگان «رهبر» قرار می گیرد. چراکه بنا بر ماده ۳۱، علاوه بر حضور یک نماینده از مجلس و دادستان کل و واواک، معتمدان از میان ۳۰ نفری انتخاب می شوند که وزیر کشور با نظر دادستان کل، تعیین می کند. تازه هیأت ۷ نفری معتمدین را هیأت نظارت که شورای نگهبان تعیین می کند، باید تأیید کند. به این ترتیب، نقاب در انتخابات می نواند درز نکند. بصره ۵، مهار شورای نگهبان را بازمهم کاملتر می کند. بنا بر این،

۳ - از صندوق همان اسم بیرون می آید که «رهبری» (= سپاه و...) می خواهد. بی آنکه او و «بیت» او بهائی از بابت تحمیل رئیس جمهوری بپردازند. ۴ - دستگاه تبلیغاتی رژیم موظف به سانسور نامزدها می شود. مدت تبلیغ نیز محدود است (ماده ۶۴). بنا بر این، مردم کشور شناسائی لازم را از نامزدها پیدا نمی کنند. ۵ - از کسانی که شرائط لازم را برای معرفی خود بعنوان نامزد ریاست جمهوری و تحصیل تأییدیه را دارند، تنها فرماندهان سپاه و «خواص» رهبر هستند که بیشترین امکان را دارند. بنا بر این، کشور بیش از پیش، به اختیار سپاه در می آید.

### \* سپاه بیش از پیش بر قلمرو مداخله خویش در دولت و نیز در خارج از کشور می افزاید:

◀ این امر که فرماندهان سپاه، دم از «حمله پیشگیرانه» به اسرائیل می زنند و برای نتان باهو و جنگ افروزان اسرائیلی و امریکا دلیل می تراشند، کارشان مستند به «نظریه فقهی رهبر» است. یادآور می شود که از زمان جنگ های داخلی

## «جنگ ابتدائی»؟!

عارف نامزد بگردد اما سپاه با او موافق نیست و خاتمی گفته است، نامزد شدن او مفید نیست. وضع دو نامزد، قالیباف و لاریجانی، در سپاه تعریف ندارد. حداد عادل از هم اکنون تبلیغات انتخاباتی خود را آغاز کرده است. بنا بر این که او پدر زن مجتبی خامنه ای است و هرگاه بیماری خامنه ای کار او را بسازد و سپاه با جانشین شدن مجتبی موافق باشد، حداد عادل بهتر از هرکس نقش آلت فعل را می تواند بازی کند. در خبر است که ۳ تن، قالیباف و حداد عادل و ولایتی، قرار بر اتحاد در انتخابات ریاست جمهوری دارند.

انقلاب اسلامی: با توجه به این که اینک واواک دستیار سپاه، بخصوص در بیرون از مرزها، است، اسم و رسم مقامات اول واواک را در این جا می آوریم:

### \* اسامی کسانی که در معاونت واواک و دیگر مقامهای اول آن بوده اند:

با معرفی بخش های مختلف در ادامه اسامی برخی از معاونان و مشاوران و در انتها پرسنل این وزارتخانه آورده می شود:

- معاونان و مشاوران: ابراهیمی - هدایت - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - احمد زاده (سید رضا - بخش فرهنگی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - احمدی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات. آخوندزاده سطحی کاردار سابق ایران در کشور و از نیروهای امنیتی بود. آخوندزاده - محمد مهدی معاونت حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه همراهی کننده ترورهای خارجی. آخوندی - معاون وزارت امور خارجه و مرتبط با گروههای تروریستی اطلاعات در خارج از کشور. آزاد از معاونین وزارت اطلاعات - باند امنیتی - اطلاعاتی. اسلامی - رسول - مدیر کل اسبای غربی وزارت امور خارجه - از اعضای باند ترورهای سیاسی. اسماعیلی - مدیر کل التقاط. در وزارت اطلاعات.

آشنا - حسام الدین - حجت الاسلام دکتر - سخنگوی شورای عالی امنیت ملی داماد و رییس دفتر دری نجف آبادی در وزارت اطلاعات. اکبری - علی - از معاونان وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان. اکبریان - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید. امامی - سعید - اسلامی - معاون امنیت وزارت اطلاعات عامل ترورهای خارجی و داخلی (وی را با داروی نظافت کشتند).

امامی - سعید - مسئول اداره ۱۳ - جاسوسی - در کشورهای خارج و سوئد. امیدی - علیرضا - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - امینی - مجید - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - باقریان - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید. برزگر - محمد - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - پرورده - مهدی - معروف به مجیدی مدیر کل است در امنیت، دایی مصطفی کاظمی از یاران نزدیک سعید امامی پور فلاح - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از

سوی احمدی نژاد برکنار گردید. پور فناد - معاون پور محمدی در بخش خارجی و شریک در ترورهای خارجی از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - پور محمدی - مصطفی - معاون وزیر اطلاعات و وزیر کشور و مسئول ترورهای داخل و خارج. - حجت الاسلام. پور نجفی - احمد - از صاحب منصبان وزارت اطلاعات - نماینده مجلس - دندانپزشک - معاون ستاد تبلیغات جنگ - اصلاح طلب شد.

تاجیک - محمد رضا - معاون وزارت اطلاعات دوران یونسی که بعد از انتخابات دستگیر گردید. تقوی - از معاونان وزارت اطلاعات و مسئول پرونده شرکت های هری. تقوی - محمد مسئول اداره ۱۴ - ضد جاسوسی در سوئد و خارج از کشور. توانا مسعود، مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای غربی، عضو محفل قتلهای زنجیره ای.

جلالی - حمید - پرسنل معاونت امنیت. اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت).

جلالی جعفری - رشید - از معاونین وزارت اطلاعات. عضو کمیسیون امنیت مجلس که سالها در وزارت اطلاعات بود. حبیبی - حاج حبیب الله - معاون فرهنگی وزیر اطلاعات دوران محسنی ازه ای که توسط احمدی نژاد برکنار گردید عامل مصاحبه های تلویزیونی. حجت - معاونت امنیت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات -

حقانی پرسنل معاونت اطلاعات مردمی و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت. عضو باند ترور و اطلاعات. خراسانی (شورای هماهنگی اطلاعات - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - خراسانی معاون ضد جاسوسی وزارت اطلاعات که با حبیب الله نامه نوشتند و برکنار شد.

خوشکوش - اکبر - نام مستعار اکبر اکبری - مشاور عملیاتی وزیر اطلاعات فلاحیان - از عوامل ترورهای داخل و خارج. دانش معاونت (دانشکده - وزارت از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - دیانت - رضا مسئول اداره ۱۵ - اداره جمع اوری اطلاعات در کشورهای اروپایی.

راستگو - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات. راشد - محسن از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات.

ربعی، علی، نام مستعار عباد - رییس اطلاعات آذربایجان - معاون وزیر اطلاعات دوران خاتمی که عده ای را در تابوت به قتل رساند - اصلاح طلب شد. رسولی - حمید پرسنل امنیت و مدیر کل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت - عضو باند ترور و اطلاعات. - از دوستان حسین شریعتمداری در قتل های زنجیره ای. روشن - مهدی - مسعود، مدیر کل عملیات استان تهران عامل قتل پروانه اسکندری.

رهبر - هاشم - معاون وزارت اطلاعات - سرمندی - حمید - از معاونان وزارت اطلاعات - سفیر اسبق در پاکستان و گروه سه نفره بررسی قتلهای زنجیره ای سعیدی - ضد جاسوسی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - سلیمی - محمد رضا - با نام مستعار صمیمی مدیر کل سابق طرح و برنامه معاونت امنیت و مدیر کل جدید در معاونت حفاظت. سلیمی نمین - عباس - از مدیران وزارت اطلاعات و مدیر مسئول نشریه تهران تایمز و... ستایی - معاونت حفاظت - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - شریف زاده، محمد، معروف به محمدی، از دادستانی اوین در دهه شصت - مسئول بند ۲۰۹ - مدیر کل

امنیت داخلی وزارت دوران یونسی. شریعتمداری - حسین - نام مستعار حسین معصومی عضو معاونت بررسی و رسانه ای وزارت اطلاعات - عضو دفتر سیاسی سپاه پاسداران.

شریعتمداری - محمد - وزیر اسبق بازرگانی - معاون وزیر اطلاعات و عضو گروه راهبردی رهبری. شفیعی - محمد - معاونت مردمی وزارت اطلاعات در دوره دری نجف آبادی و یونسی عضو باند ترورهای داخلی و خارجی و معاونت دانشجویی وزارتخانه. شهسپانی مدیر کل ضد جاسوسی عراق. شدایی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که از سوی احمدی نژاد برکنار گردید.

صابری - رضا - معاونت عملیات ویژه - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - صادقی - بخش گذرنامه و مرزی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - صالح مدیر کل اطلاع رسانی وزارت اطلاعات.

صالحی منش - شیخ محمد - اطلاعات خارجی. صداقت - محمد (مدیر کل چپ وزارت اطلاعات - از نیروهای اطلاعات و امنیت و حامی قتل نویسندگان. طاهریان، بهمن، حاج حبیب، از مسئولین اطلاعات آذربایجان غربی و تهران و بعدها سفیر ایران در کشورهای افریقایی.

طائب - حسین - حجت الاسلام (مسئول اسبق سپاه قسم و خراسان، معاون ضد جاسوسی اسبق وزارت اطلاعات فلاحیان - معاون اطلاعات سپاه. ظهوری - گمالم - معاونت عملیات ویژه - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات -

عارفیان - معاونت فنی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - عالیخانی - مهرداد - با نام مستعار صادق مهدوی معاون عملیات و از عوامل قتل های سیاسی - برادر همسر خسرو براتی. عبودی - بخش گذرنامه و مرزی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات -

علوی - مجید - اطلاعات خارجی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - علوی - هاشم - قائم مقام وزارت اطلاعات وی بعد از سعید امامی جانشین او شد و در دوران حذف محسنی ازه ای قائم مقام احمدی نژاد گردید. فلاح - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که برکنار گردید.

فلاحیان - ابراهیم (معاونت اقتصادی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - فلاحیان - حسین - برادر علی فلاحیان از معاونین سابق وزارت. فلاحیان - قاسم (دفتر دار وزارتتی) - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - فیروزآبادی - از معاونین و مشاورین وزارت اطلاعات دوران محسنی ازه ای که برکنار گردید.

قنبری نهرانی - خسرو - از مدیران اطلاعات در دهه شصت که اصلاح طلب شد. کاظمی - سید کاظم - از مدیران اطلاعات در گروههای چپ و اطلاعات سپاه که در جنگ کشته شد. کاظمی - مصطفی - معروف به موسوی معاون امنیت دوران دری نجف آبادی و از عوامل قتل های سیاسی خواهر زاده مهدی پرورده.

کامیار - مدیر بدیده های التقاط. عضو باند ترورهای داخلی و خارجی. کریمی (اطلاعات مردمی - از مدیران ستادی وزارت اطلاعات - کریمی - مدیر کل دفتر وزارت اطلاعات دوره محسنی ازه ای. کلاتیری از معاونان اطلاعات مستقر در نیروی انتظامی، سردار سپاه. لاهوتی - کاظم - با نام مستعار احمد کارگر مدیر کل عملیاتی حوزه اروپای مرکزی عضو باند ترورهای داخلی و خارجی.





اینکه نیروگاه بوشهر عامل انتشار سلاح اتمی شود، کم است. و اورانیوم تنها ماده ای نیست که در بمب اتمی بکار می رود. ایران مدتهاست کارخانه تولید آب سنگین را در اراک ایجاد کرده است. پس می تواند پلوتونیم را بکار تولید بمب اتمی برد.

اما ایران می گوید محض آزمایش است. پلوتونیم که از سوخت اتمی نیروگاه حاصل می شود، برابر قرارداد، به روسیه بازگردانده می شود. در ماه اکتبر، سوخت را از نیروگاه خارج کردند. ایران می گوید به نیروگاه بازگردانده شده است. روزنامه مدعی است ایران پلوتونیم لازم برای ساختن ۲۴ بمب اتمی، از آن نوع که بر ناگازاکی (در ژاپن) فرو ریخته شد را دارد. اما هیچ دلیل و مدرکی ارائه نکرده است.

● دیکا فایل مدعی است که ایران به آسانی می تواند بمب اتمی از پلوتونیم بسازد، بی آنکه نیازی به ایجاد کارخانه بزرگی، مثل کارخانه اراک داشته باشد. این سایت و نتان یاهو و دیگر رهبران اسرائیل و امریکا، دست بردار نیستند. می گویند فول رژیم ایران فاقد اعتبار است. بی آنکه مدرکی برای اثبات ادعای خود داشته باشند.

● در همان حال، هلن کالدیکت که کارشناس اتم است توضیح می دهد که یک نیروگاه اتمی ۱۰۰۰ مگاوات برق، در سال، حدود ۵۰۰ پوند پلوتونیم، فضولات دارد. ۱۰ پوند کافی است برای ساختن بمبی که می تواند شهری را ویران کند. در حال حاضر، ۵۳ کشور نیروگاه اتمی دارند. بیشتر آنها از این نیروگاه ها استفاده صلح آمیز می کنند. کشورهای منطقه و کشورهای دیگر، نظیر الجزایر و مصر و نیجریه و قطر و عربستان و سودان و امارات متحده عربی و آلبه اسرائیل و ایران، نیروگاه دارند. تنها تهران است که ادعا می شود خطرناک است. خطری که تسلیحات اتمی برای منطقه دارد، نادیده گرفته می شود.

● در تعطیلات آخر هفته، بنا بر گزارشها، مقامات وزارت دفاع امریکا ناوهای آیزنهاور و آئیو جیمیا امفیبوس، حامل ۲۰۰۰ تفنگدار دریایی، را فرآخوانده است. در ۱۹ دسامبر، این دو به نورفلک باز می گردند. این دو هفته ها در ساحل سوریه بوده اند. گفته شده است نیاز به تعمیر داشته اند.

● قرار است ناو هواپیمابر نیمیتز در ماه ژانویه جانشین ناو آیزنهاور شود. این هر سه قرار است به خلیج فارس برگردند.

● استقرار موشکهای پاتریوت در ترکیه، در ماه ژانویه، جانشین نیروی دریایی می شوند. امریکا در ترکیه پایگاه هوایی نیز دارد. فرانسه و انگلستان نیز نیروی دریایی خود را دارند.

● بردن ناوها اجرای نقشه امریکا در سوریه را به تأخیر می اندازد. مشکل می توان دانست دنباله جنگ با رژیم اسد به کجا می انجامد. بعد از تعطیلات پایان سال، در سال جدید، بسا روشن تر بتوان وضعیت را دید.

● در صالحی، در ۱۹ دسامبر گفته است: گفتگوهای دو جانبه با امریکا بی فایده است. چرا که نشانه ای از تغییر رویه امریکا مشاهده نمی شود.

● دانسته نیست که این اظهار یأس، نتیجه شکست گفتگو است و یا هنوز گفتگو آغاز نشده و آن به یأس خوانده است. اما اثر بر بنامدن انتظار (با تجدید انتخاب او با مصالحه انجام گرفتگی است)، را بالا رفتن قیمت دلار (در ۲۴ دسامبر به ۳۳۵ تومان رسید)، شفاف گزارش می کند.

● با وجود این، دو امریکایی که به تهران رفته اند، می گویند ایران آمادگی کامل برای حل مشکل اتمی دارد. گیر کار در واشنگتن است. اطلاعاتی نیز که ما از ایران دریافت کرده ایم، حاکی از آمادگی رژیم برای گفتگوی منجر به مصالحه است.

## اسرائیل اسناد آژانس بین المللی انرژی اتمی مربوط به ایران را دزدیده و در اختیار خبرگزاری آسوشیتدپرس گذاشته است:

● در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۲، این خبر را روزنامه انگلیسی گاردین انتشار داده است: اسرائیل، از آنجا که بهر کار دست می زند تا ثابت کند ایران دارد بمب اتمی می سازد، اسناد مربوط به مسئله اتمی ایران را دزدیده و در اختیار خبرگزاری آسوشیتدپرس گذاشته است:

● جنگ تبلیغاتی پنهان اسرائیل بر ضد برنامه اتمی ایران اینک دو دهه است که ادامه دارد. اما اینک، موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، آژانس بین المللی انرژی اتمی را هدف قرار داده است: دست به سرقت اسناد از این آژانس در وین زده است. منابعی در آژانس، به گاردین گفته اند که اسرائیل بخاطر حرصی که به سر آوردن از برنامه اتمی ایران دارد و بدین خاطر که معتقد است آژانس دست به عصا راه می رود، اسناد سری آژانس در باره برنامه اتمی ایران را دزدیده و بعد از «ادیت» کردنشان، در اختیار آسوشیتدپرس گذاشته است.

● آژانس می گوید «ادیت» اسناد خوب انجام نگرفته است و یکی گرافیک ها که به آسوشیتدپرس داده شده است، غلط است. بولتن دانشمندان اتمی غلط را خاطر نشان کرده است.

● کارشناسان که مدارک را دیده اند می گویند: گرافیک موضوع بحث، بر پایه محاسبه داده های در اختیار آژانس ترسیم شده است. هدف از محاسبه انرژی حاصل از انفجار اتمی است. اشتباه وقتی روی داده است که داده به گرافیک منتقل شده است و واحدهای غلط در یکی از محورها بکار رفته اند.

● آژانس می گوید مدرک دزدیده شده، دستکاری و بعد منتشر شده است. هدف اسرائیل از این کار اینست که کشتن دانشمندان اتمی ایران - بخصوص مجید شهریاری و فریدون عباسی دوانی را توجیه کند.

● گاردین از قول تحلیل گران می نویسد که دزدیدن اسناد توسط اسرائیل، کار آژانس بین المللی انرژی اتمی را در مذاکره با ایران پیرامون فعالیتهای اتمی این کشور، مشکل می سازد. زیرا هم دست آژانس را برای ایران رو می کند و ایران می داند آژانس چه دارد و چه ندارد و هم ایران می تواند به آژانس بگوید بی اعتمادیش به رازداری آژانس بی پایه نبوده است. و نیز، کار آژانس را در مذاکره بر سر فعالیتهای اتمی گذشته این کشور و بازرسی از تأسیسات اتمی این کشور بسیار مشکل می کند.

● داوید البرایت، متخصص اتم در مؤسسه دانشت و امنیت بین المللی، در واشنگتن، می گوید: من نمی دانم چه کسی اسناد را دزدیده است. اما هرکس این کار را کرده است به اعتبار آژانس بین المللی انرژی اتمی لطمه زده و کار را بر این مؤسسه بسیار مشکل کرده است.

● در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۲، نتان یاهو گفته است: هرگاه انتخاب شود، جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، اولویت اول او و حکومت او خواهد شد.

## «جنگ ابتدائی»؟!

### هدف موشکهای پاتریوت که در ترکیه مستقر می شوند، سوریه یا ایران است؟!

● مقاله را سرگی استروکان نوشته و در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، در «اینفورمیشن کلرینگ هوس» منتشر شده است:

● ترکیه که دیر زمانی است که موقعیت ژئوپلیتیک مهم دارد و صاحب نقش است، اخیراً نقشی کلیدی در نزاع بر سر نفوذ میان قدرتهای منطقه و قدرتهای غرب، بازی می کند. با استقرار موشکهای پاتریوت که ضد موشک هستند در خاک ترکیه، این کشور بار دیگر مرکز بحران جهانی شد.

● اما چه سبب سرعت گرفتن قرار گرفتن در مرکز بحران جهانی - که بوی روبرویی های دوران جنگ سرد را می دهد - شده است؟ ترکیه از ناتو خواسته است پایگاه های ضد موشک را در طول ۹۰۰ کیلومتر مرزهای مشترکش با سوریه مستقر سازد. این درخواست، کاملاً دفاعی خوانده شده و اینطور توجیه شده است که با وجود گسترش جنگ در سوریه و احتمال حمله سوریه به ترکیه با سلاح شیمیائی، ترکیه نیاز دارد که مردمش از خطر حمله موشکی با سلاح بیولوژیک یا شیمیائی مصون بماند. اما تهران و دمشق و مسکو این توجیه را نپذیرفتند و به استقرار این موشکها در خاک ترکیه اعتراض کردند:

والری گراسیموف، مدیر کل وزارت خارجه روسیه، در دیدار با دبیر کمیته نظامی ناتو، نوت بارتس، نگرانی خود را از استقرار سامانه های دفاع موشکی در ترکیه، اظهار کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه نیز گفت: آنباز کردن اینهمه اسلحه در مرزهای ترکیه، خود عامل تشدید تنش است.

با وجود اعتراض روسیه، احتمال آن که از استقرار این موشکها در خاک ترکیه چشم پوشی شود، ناچیز است. در ۵ و ۶ دسامبر، در دیدار وزیران کشورهای عضو ناتو، این اتحادیه با صراحت تمام، بنا بر اجابات امنیت دستجمعی، تقاضای ترکیه را تصویب کرد. تیمی از مقامات و کارشناسان ناتو روانه ترکیه شد تا چند و چون و شرائط استقرار موشکهای پاتریوت را باتفاق مقامات ترکیه، مشخص کنند. به موجب توافق، قرار است ۶ سامانه موشکی در ترکیه مستقر بگردد: دو امریکائی و دو آلمانی و دو هلندی. قرار است این سامانه ها طی همین هفته ها در ترکیه مستقر شوند.

● پرسیدنی است که چرا ترکیه خود را وارد فراوان مسائل همسایه های خود می کند و از عضویت خود در ناتو، چه سودی در سیاست منطقه ای خود می خواهد برد؟ کارشناسان نظامی این ادعا را که هدف از استقرار این موشکها، تأمین دفاع از ترکیه است، مبهم می یابند. از ضد موشک، برای دفاع در برابر خمپاره و گلوله توپ و راکت های معمولی استفاده نمی شود. از خاک سوریه به ترکیه، اگر شلیک شود، با این نوع اسلحه از میان بردن موشکها پیش از رسیدن به هدف و ساقط کردن هواپیماهای شکاری استفاده می شود. اما سوریه چه موشکی دارد که پاتریوت می تواند مانع از رسیدنش به هدف بگردد؟ و چرا باید بشار اسد - بر فرض که اسلحه شیمیائی و

بیولوژیک داشته باشد - موشکهای کم برد را با کلاهکی شیمیائی مجهز کند؟

● ادعای استقرار موشکهای پاتریوت به دلیل حفظ ترکیه از خطر موشکی سوریه، معتبر نیست. اما اگر علت واقعی، خنثی کردن حمله موشکی احتمالی سوریه نیست، پس چرا ناتو شتاب دارد در استقرار این ضد موشکها در ترکیه؟ ترکیه می گوید تنها بخاطر دفاع از خود در برابر حمله سوریه خواهان استقرار این موشکها شده است. توجیه او معتبر نیست. می تواند پوششی باشد برای دلیل و هدف دیگری: منبع دیپلماتیک روسیه به روزنامه «مومرسان دیلی» گفته است: استقرار این موشکها بکار حمله به ایران می آیند.

● هرگاه به فاصله استقرار این موشکها تا مرزهای ترکیه با ایران، توجه کنیم، می بینیم نگرانی مسکو بسیار به جا است. افزون بر این، پاتریوتها را آسان می توان جا به جا کرد و در مرزهای ترکیه با ایران مستقر کرد. واحدهای این ضد موشکها متحرک هستند و آسان می توان آنها را از جایی به جای دیگر برد. دیمیتری بلیکانف، نایب رئیس مرکز مستقل اندیشمندان مسکو، می گوید: از واحدهای موشکی ایران در تبریز، محل استقرار ضد موشکها تنها ۵۰۰ کیلومتر فاصله دارند. برخی ها می گویند تأسیسات اتمی سری ایران در این منطقه قرار دارند.

● این امر را که امریکا می خواهد از ترکیه، برای استقرار پایگاه موشکی خود، استفاده کند، نیز نباید غافل شد. ترکیه نیز می خواهد تسلیحات خود را نو کند. نیاز به اسلحه پیشرفته موشکی و غیر آن دارد.

● بلیکانف می گوید: با وجود این، باتوجه به بی نیازی ترکیه به ضد موشکها برای دفاع از خود در برابر سوریه و اوضاع و احوال منطقه، به ما می گویند، به بیشترین احتمال، استقرار این ضد موشکها در ترکیه، برضد ایران دارد انجام می گیرد. او می افزاید، از این پس، هر نوع تحریمی می تواند بهانه دست زدن به جنگ بگردد. و استقرار ضد موشکهای ناتو در ترکیه بدین معنی است که در صورت حمله به ایران، ای کشور توانائی دست زدن به حمله متقابل را نخواهد داشت.

● رئیس ستاد مشترک نیروهای نظامی ایران، سردار حسن فیروزآبادی، روز شنبه گفت: در سهای بحران موشک کوبا در سال ۱۹۶۲، می تواند تکرار شود. هر یک از این پاتریوت ها، علامت سیاهی بر نقشه دنیا و می گویند که ممکن است جنگ جهانی جدید روی دهد. آنها دارند نقشه جنگ جهانی را می ریزند و این برای آینده بشریت و برای خود اروپا نیز خطرناک است.

● روابط ایران و ترکیه اینک آلوده به تنش شده اند. دلیل آن انصراف احمدی نژاد از سفر آنکارا به دعوت اردوغان است. دلیل لغو سفر استقرار موشکهای ضد موشک پاتریوت در ترکیه است.

● انقلاب اسلامی: با مشاهده امرها که دارند واقع می شوند و توجیه های دو طرف در باره وقوع آنها و روابطی که پایکدیگر دارند، صف بندی در برابر صف بندی، را، روشن، در برابر دید عقل سلیم می یابیم: سوریه و ایران به روسیه و بسا چین امکان داده اند وارد صحنه خاورمیانه شود. در نتیجه، بیشتر از هر زمان، منطقه خاورمیانه محل برخورد قدرتهای جهانی گشته است. ایرانیان بهنگام گروگانگیری می باید متوجه اهمیت اصل موازنه علمی می شدند و با همان گیاست که در

انقلاب بکار بردند، مانع از گروگانگیری، بنا بر این جنگ، می شدند. از آن پس تا امروز نیز، رویه ای در پیش می گرفتند که کشور خود و تمامی منطقه، عرصه روبروئی های ویرانگر بین المللی نمی گشتند.

## جنگ داخلی سوریه پی آمد جنگ عراق می شود جز این که ایران با سوریه مرز مشترک ندارد:

● نوشته از ایوان الاند (مدیر مرکز صلح و آزادی در مؤسسه مستقل ایوان الاند است) و تاریخ انتشار آن ۱۸ دسامبر و واجد این اطلاعات است: داخ

● مؤسسه مستقل ایوان الاند می نویسد بازتاب جنگ بس ویرانگر و مرگبار عراق همچنان منطقه خاورمیانه را فرا گرفته است. این بار «جهادگرایان» در جنگ با سوریه نقش کلیدی پیدا کرده اند. امریکا کوشید با تروریست خواندن آنها و قرارداد نشان در فهرست سازمانهای تروریست، به انزوایشان در آورد، اما از قرار، تلاش به جانی نرسید.

● حکومت امریکا بتازگی، گروه جبهه النصره را در فهرست سازمانهای تروریست وارد کرد. هدف از این کار آن بود که در عین حمایت از مخالفان رژیم اسد، دولتهائی که به گروههای ضد اسد پول و اسلحه می دهند، هم گرفتار ترس از بی آمد قوت گرفتن گروه های مسلح شوند و هم کمک ها به این گروه داده نشوند.

● معنای وارد کردن نام این گروه در فهرست اسامی سازمانهای تروریست اینست که امریکائیان نمی توانند با این گروه رابطه مالی داشته باشند و ایجاد سابقه برای کشورهای دیگر است تا که همین نوع تحریم را در باره این گروه تصویب و اعمال کنند. روبرت فور، سفیر امریکا در سوریه می گوید: گروه های افراطی نظیر جبهه النصره، مشکل و مانعی بر سر راه یافتن راه حل سیاسی برای سوریه هستند».

● آنچه سفیر فراموش می کند بگوید اینست که سیاست امریکا در خاورمیانه در پدید آمدن و قوت گرفتن این نوع گروه ها، نقش تعیین کننده داشته است. جبهه النصره همان افراد القاعده هستند که در جریان جنگ عراق، پول و اسلحه و نفرت پیدا کرده است. در طول آن جنگ به افراد خود تعلیم داده است و اینک آنها را در سوریه بکار گرفته است.

● القاعده عراق مولود اشغال ناشیانه است. در همان زمان هشدار داده شد که آنها که در جریان این جنگ تعلیم می بینند و آبدیده می شوند، با پایان جنگ، به کشورهای اسلامی دیگر، محض بی ثبات کردن آنها، صادر خواهند شد. البته شما نوستراداموس نبودید که بتوانید از پیش بدانید این این پیش بینی واقعیت پیدا خواهد کرد.

● افزون بر این که مجازاتهای امریکا، سمبلیک است. زیرا در دوران یک جنگ داخلی همه بلبشو، برای مخالفان رژیم سوریه، اسلحه توسط کشورهای ترکیه و قطر و سعودیها فرستاده می شود و آسان در دست گروه نصرت قرار می گیرند. هم بدین خاطر که رابطه با گروههای مخالف رژیم سوریه منضبط و مشروط نیست و هم بدین خاطر که دانسته و به عمد به این گروه اسلحه و پول



داده می شود. بدین ترتیب، هرگاه قرار بر عمل به قول جون مک کین و دیگر عقابهای امریکائی شود و امریکا به گروههای مخالف رژیم اسد اسلحه بدهد، ناگزیر، به گروهی اسلحه خواهد داد که در فهرست سازمان تروریست است.

● هم اکنون که سه کشور یاد شده به گروه های مخالف در سوریه اسلحه می دهند، نزدیک به تمام اسلحه به دست گروه های اسلام گرا می رسند. غیر از جبهه النصره، گروه های دیگر نیز هستند. ● در بدترین حالت، بدین خاطر که امریکای گروه جبهه النصره را در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است، همانطور که در گذشته چندین نوبت این کار را کرده است، یک گروه دشمن برای خود می تراشند. گروهی که هنوز به امریکا حمله نکرده است، از این پس، به این فکر می افتد که این کار را بکند. آیا همین کار را با طالبان در پاکستان و با القاعده در عربستان و یمن نکرده است؟

و همه این امور در سوریه واقع می شوند آنهم با وجود تجربه های پیشین از حضور و عملکرد گروه های مسلح خارجی در یک کشور. برای مثال، در سالهای ۱۹۸۰، امریکا از طریق پاکستان پول و اسلحه برای مجاهدین فرستاد که با روسیه شوروی سابق می جنگیدند. پاکستان پول و اسلحه را به رادیکال ترین گروهها داد و آنها القاعده را پدید آوردند که ضد امریکا شد. و حالا، امریکا به حکومت پاکستان اسلحه می دهد و پاکستان به طالبان اسلحه می دهد که در افغانستان با قوای امریکا می جنگند.

● جنگ پر بلبشو غرب بر ضد رژیم قذافی، سبب شد انبارهای اسلحه قذافی از مهار حکومت جانشین خارج و به دست گروههای مسلح بیفتد. این اسلحه از جمله در اختیار اسلام گرایانی قرار گرفت که اینک شمال مالی را به تصرف خود در آورده اند. و حالا، امریکا و اروپا که مسبب وضعیت موجود آمده هستند به همسایه های مالی فشار می آورند به شمال مالی حمله کنند و آن را از دست اسلام گراها بیرون بیاورند. چه کسی می داند اسلحه لیبی به دست چه گروه های دیگری افتاده است و این گروهها در کدام کشورها وارد عمل می شوند؟

● هرگاه امریکا بخواهد از تجربه های گذشته درس بگیرد، نباید پول و اسلحه برای شورشیان سوریه بفرستد. نباید برای جبهه النصره اسلحه و پول بفرستد و نباید با این گروه که در حال حاضر با امریکا دشمنی نمی کند، دشمنی کند و آن را تحریم مالی و تسلیحاتی کند. امریکا به اندازه کافی دشمن دارد و نیاز ندارد بر آنها بیفزاید.

● در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، شورای امنیت دو شرکت ایرانی را بخاطر ارسال مداوم اسلحه به سوریه، تحریم کرد. شرکت یاس ایر و شرکت واردات و صادرات ساد (SAD) را مسئول ارسال مهمات، تفنگ، مسلسل، خمپاره، و دیگر تجهیزات نظامی از ایران به سوریه دانست و هر دو را تحریم کرد.

بدین ترتیب، ایران همسایه سوریه نیست و موضعی وارنه موضعی دارد که در جنگ عراق داشت. در سوریه، برای رژیم است که اسلحه می فرستد و بر ضد «اسلام گراها» عمل می کند!

انقلاب اسلامی: نوشته ایوان الاند واقعیتی را عیان می کند که خود او، در نوشته اش، بدان توجهی نکرده است و آن این که تنها ابر قدرت امریکا حالا دیگر حتی بر گروه هایی که مسلح می کند، مهار ندارد. در حقیقت، بهنگام حمله بوش به افغانستان و عراق،

نشریه ما هشدار داد که این دو جنگ سبب گسترش تروریسم در جهان خواهد شد. هرچند قدرت به دشمن نیاز دارد و اسلام ستیزی و اسلام هراسی و جنگ با تروریسم بین المللی، توجیه گر بودجه عظیم نظامی و حضور نظامی در همه جای جهان و طرح و اجرای نقشه تجزیه کشورها هستند، اما در همان حال جهان در کام خشونت فرو می رود، ابر قدرت، مهار امور جهان بیشتر از دست می دهد و فرسوده تر می گردد. نیروهای محرکه را بیشتر تخریب می کند و زود تر، بمثابه ابر قدرت از پای در می آید. در حال حاضر، امریکا و اروپا در تحریم ایران است که بایکدیگر مسابقه می دهند. در همان حال، وزیر دفاع و وزیر خارجه امریکا، دو شخصیتی هستند که تا این زمان، سیاستی غیر از سیاست دو وزیر پیشین داشته اند. هرچند آنها مجری سیاستی هستند که رئیس جمهوری تعیین می کند:

## در بحبوحه مسابقه در تحریم ایران، دو وزیر جدید امریکا مخالف تحریم و موافق گفتگو؟

انقلاب اسلامی: در ۲۱ دسامبر، اواما، رئیس جمهوری امریکا، جون کری، رئیس کمیسیون امور خارجی سنا را به عنوان وزیر خارجه جدید امریکا، معرفی کرد. قرار است هاگل، سناتور پیشین را نیز وزیر دفاع کند. با هاگل اسرائیل و محافظه کاران جدید مخالفت کرده اند. از این رو، در باره او بیشتر می گویند و می نویسند. کری نیز موافق گفتگو با ایران است. در همین روز، کنگره امریکا مجازاتهای جدید بر ضد ایران وضع کرد و اروپا نیز بر تحریمهای خویش افزود:

## محافظه کاران جدید دو وزیر جدید، خاصه هاگل را کسانی نمی دانند که بتوانند ایران را از مجهز شدن به سلاح هسته ای بازدارند:

\* چاک هاگل که قرار است وزیر دفاع امریکا بشود را محافظه کاران جدید به اندازه کافی هوادار اسرائیل و مخالف مجهز شدن ایران به بمب اتمی و اهل مبارزه با تروریسم بین المللی نمی دانند:

## «جنگ ابتدائی»؟!

● مقاله را جون گلارز در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲ منتشر کرده و واجد این اطلاعات است: ● سناتور پیشین، چاک هاگل Chuck Hagel، سناتور پیشین، را اواما نامزد تصدی وزارت دفاع امریکا کرده است. اما گرایشهای راست او را مصمم به مبارزه با تروریسم بین المللی و به اندازه کافی هوادار اسرائیل نمی دانند. هاگل کسی است که گرچه رای به جنگ با عراق را داد، اما زود، از رای خود بازگشت و حکومت بوش را بخاطر هجوم به عراق و اشغال این کشور مورد انتقاد قرار داد. ● بنا بر نوشته Foreign Policy Magazine، او با سیاست توسعه طلبی نظامی اواما در اقیانوس آرام (بسط حضور نظامی در این قسمت از جهان) بقصد مهار سیاسی و نظامی و اقتصادی چین، مخالف است. از دید او، این نوع تخصیص برای هر دو ملت امریکا و چین و بقیه دنیا، فاجعه ببار می آورد. او نوشته است: چنین سیاستی به شکست می انجامد.

● لابی هوادار اسرائیل در واشنگتن، از انتصاب هاگل به وزارت دفاع امریکا بسیار ناخشنود است. یک دستیار ارشد ستا به ویکی استاندرد (متعلق به محافظه کاران جدید) می گوید: ما اطمینان داریم که او یک ضد یهودی است. او توضیح داده است: «هاگل روشن گفته است که به باور او، یک لابی یهودی شوم وجود دارد که در نهان سیاست خارجی امریکا را مهار می کند. این بدترین نوع ضد یهودی گری است.»

● در مصاحبه بخاطر کتاب آرون داوید میلر، هاگل گفته است: «واقعیت سیاسی اینست که ... لابی یهودی، در امریکا، شماری از مقامات را می ترساند و زبون می کند تا آن کنند که این لابی می خواهد». به او ایراد می گیرند که چرا نمی گوید لابی اسرائیل و می گوید لابی یهودی؟ میلر در دفاع از او می گوید: قصد او همان لابی اسرائیل است و بهیچ رو او یهود ستیز نیست. دانیل کرتز، سفیر امریکا در اسرائیل، در دوره ژرژ بوش، از هاگل دفاع می کند و می گوید در طول سالهای خدمت خود، از جمله در دوره ای که سفیر امریکا در اسرائیل بودم، همواره او را مردی حامی اسرائیل می یافتم. او کسی است که حاضر است با اسرائیلی ها بر سر موضوعهای مورد علاقه دو طرف، صادقانه گفتگو کند.

● در اکتبر ۲۰۰۶، هاگل یکی از سناتورهایی بود که حاضر نشدند، در دوران انتفاضه دوم فلسطینی ها، نامه حمایتی از اسرائیل را امضاء کند. در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۲، هاگل در واشنگتن پست نوشت: تا زمانی که اسرائیل سرزمین های فلسطینی را در اشغال خود دارد، نمی توان انتظار داشت فلسطینی دست به اصلاحات دموکراتیک بزنند. اسرائیل می باید با برداشتن قدمها بسوی صلح، دلبستگی خود به صلح را نشان بدهد.

● در ۲۰۰۶، هاگل از پرزیدنت بوش خواست اسرائیل را به قطع فوری جنگ در لبنان فرخواند. او اسرائیل را متهم کرد که بطور سیستماتیک دارد یک کشور دوست امریکا، لبنان، را ویران و مردم آن را می کشد.

● در آنچه به تروریسم مربوط می شود، هاگل روشی عقلانی دارد. هرچند نظر او، در واشنگتن، افراط گرایی خوانده شد: در اوت ۲۰۰۶، هاگل و ۱۲ سناتور دیگر حاضر شدند نامه ای را امضاء کنند که از اتحادیه اروپا می خواست حزب الله را یک سازمان تروریستی بخواند. در ۲۰۰۹، هاگل نامه ای را امضاء کرد که از پرزیدنت اواما می خواست با حماس باب گفتگو را باز کند.

● در مورد ایران نیز، هاگل با دشمنی هیستریک با ایران مخالف است. در ۲۰۰۷، هاگل به پرزیدنت بوش فشار

آورد، بدون شرط و شروط، با ایران وارد گفتگوی مستقیم شود. او سخنرانی کرد و گفت: «ادامه دادن به روابط خصوصیت آمیز با ایران، سبب منزوی شدن امریکا می شود». بنا بر مجله فارینی پالیسی، او حتی گفت: «با مجهز شدن ایران به بمب اتمی دنیا به آخر نمی رسد».

● هاگل همواره مخالف وضع و اجرای مجازاتها بوده است. او به اینگونه طرحها رای مخالف می داده و آنها را زبان بخش توصیف می کرده است. او هوادار حل مشکل ها، از جمله مشکل اتمی ایران از راه گفتگو بوده است.

انقلاب اسلامی: ۱ - باید صبر کرد و دید می گذارید او وزیر دفاع امریکا بشود و ۲ - اگر شد، رژیم مافیاهای نظامی - مالی فرصت را نمی سوزاند و او را هوادار سختگیری هرچه بیشتر با ایران نمی کند و ۳ - او و کری می توانند بانی سیاست جدید امریکا بگردند یا خیر.

## \* هاگل و محافظه کاران جدید نفوذ خود را در واشنگتن از دست می دهند:

● مقاله روبرت باری نوشته و در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار داده است: محافظه کاران جدید که نفوذ خود را در واشنگتن از دست داده اند، اینک می کوشند از راه تخریب سناتور پیشین، چاک هاگل، موقعیت بدست آورند. اما کینه ای که نشان می دهند بسا آنها را ناگزیر می کند «تا آخر بروند»:

● سال ۲۰۱۲، برای محافظه کاران متفرعن سال سختی بود. با تمام توان از نامزدی میت رامنی حمایت کردند و او شکست خورد و بعد از آن، شاهد کناره گیری دوست خود، ژنرال پترائیس از ریاست سیا، آنهم با آن افتضاح، شدند. و اینک، دست به حمله متقابل، از راه ابراز ضدیت با وزیر دفاع شدن هاگل، زاده اند.

● بدین سان، پس از آنکه، هاگل نامزد وزارت دفاع شد، امواج حمله های محافظه کاران جدید گشت. ضد هاگل هستند زیرا هاگل می گوید امریکا می باید سیاستی مستقل از ترجیح های اسرائیل داشته باشد. و او با مداخله های «لابی یهودی» نیرومند در سیاست خارجی امریکا، مخالفت کرده است.

● باز، محافظه کاران جدید با وزیر دفاع امریکا شدن هاگل مخالفت می کنند زیرا او هوادار گفتگوهای واقعی با ایران، بر سر برنامه هسته ای این کشور است. بنظر او، تخریم کردن و مدام بر تحریمها افزودن، راه به جایی، جز به جنگ، نمی برد. اما محافظه کاران جدید و نتان یاهو جنگ را ترجیح می دهند.

● دلیل دیگر مخالفت محافظه کاران جدید با هاگل اینست که او موافق کاستن یا بودجه نظامی امریکا است. واشنگتن پست که مدتی دراز است که در دست محافظه کاران جدید است، مخالفت او را با افزایش بودجه نظامی و موافقتش را با کاهش آن، غیر مسئولانه و غیر معقول خواند (واشنگتن پست ۱۹ دسامبر): «نظرهای هاگل در باب بودجه نظامی و ایران، چپ از سیاست دفاعی و خارجی حکومت اواما در دوره اول و همانند نظرهای سناتورهایی است که از او برای این که وزیر دفاع بگردد، حمایت می کنند».

● روشن است که بی اعتبار کردن هاگل بخاطر آنست که او حاضر نشده است از مواضعی حمایت کند که مطلوب لابی اسرائیل (AIPAC)، هستند. از آن جمله است حمایت از موضع لابی بر ضد ایران، که بدین حمایت کردن تن نداده و با وضع مجازاتها بر ضد ایران مخالفت کرده و حاضر نشده است نامه خطاب به اروپا را امضاء کند (قرار دادن حزب الله

در فهرست سازمانهای تروریست). ● ضدیت با هاگل دلیل دیگری نیز دارد: محافظه کاران جدید می خواهند قدرت خوش را بیازمایند و ببینند آیا هنوز می توانند مانع از آن شوند که کسی وزیر شود که مطلوب آنها نیست. این تاکتیک آنها در دوره اول ریاست جمهوری اواما مؤثر بوده است. در سال ۲۰۰۹، آنها همین تاکتیک را بکار بردند و مانع از آن شدند که Chas W. Freeman، سفیر پیشین در عربستان، رئیس شورای اطلاعات ملی بگردد. او را منتهم کردند که بیش از اندازه با کشورهای عرب دوست است. گناه اصلی او این بود که به اندازه کافی هوادار اسرائیل نبود و به لابی اسرائیل در واشنگتن اعتناء نمی کرد.

در برابر حمله ها به فرین، اواما زود جا زد. فرین به آن مقام گماشته شد و محافظه کاران جدید پیروزی خود را جشن گرفتند. چنین شد که شمار زیادی از اعضای تیم امنیتی بوش، در حکومت اواما، مقام خود را حفظ کردند. مهمتر نشان روبرت گیت (وزیر دفاع) و ژنرال پترائیس (رئیس سیا) بودند. فرین در کتاب خود، «merica's Misadventures in the Middle East»، نوشت: روزی بعد از این که من آن مقام را نیافتم، واشنگتن پست سرمقاله ای بدون امضاء انتشار داد و، در آن، مرا «خل» خواند چرا که گفته ام در واشنگتن یک لابی اسرائیل وجود دارد که با انتصاب من به این مقام مخالف است و من منصوب نشدم.

● جهان ما به آئینه ای می ماند که واقعیت را جز آن که هست می گرداند و نشان می دهد: مدتهای مدید محافظه کاران جدید توانائی خود را در وانمودن هر چیز را هر طور می خواهند، نشان می دادند. چنانکه در باره عراق، واقعیت را با آنچه خود جعل کردند، جانشین کردند. هرکس را که نخواستند، جز آن که بود معرفی کردند. با وجود این، در حکومت اواما، محافظه کاران جدید به تدریج موقعیت خویش را از دست دادند. بخصوص اگر موقعیت آنها را در حکومت بوش با موقعیتی مقایسه کنیم که در دوره اواما یافتند: در سال ۲۰۱۱، سرانجام گیت از وزارت دفاع امریکا کناره گرفت و ژنرال پترائیس از ریاست سیا استعفاء کرد. در سال ۲۰۱۲، اواما زیر فشار مجلس نمایندگان با اکثریت جمهور ریخواه، بیشتر در قلمرو اقتصاد بود. محافظه کاران جدید امیدوار بودند رامنی برنده شود و آنها مهار سیاست خارجی امریکا را بدست آورند اما تکام شدند. حتی در شب انتخابات، برخی از آنها، مطمئن از پیروزی، کسانی را معین می کردند می باید مقامهای وزارت خارجه و دفاع امریکا را تصدی کنند. و اینک، آنها چهار سال دیگر باید صبر کنند و به در پایان آن به انتخاب کسی دل ببندد که آنها را بکار خواهد گرفت. اما در روزهای بعد از تجدید انتخاب اواما، گرفتار بد بسیاری دیگری شدند و آن، استعفاي ژنرال پترائیس از ریاست سیا، بود بی بر ملاء شدن افتضاح جنسی او بود.

● بدین سان، مهار محافظه کاران جدید بر سیاست خارجی امریکا پایان گرفت. معنای ضد حمله محافظه کاران جدید، از راه بی اعتبار کردن هاگل که یک جمهور ریخواه محبوب امریکائیان است، جز این نیست که می خواهند پرزیدنت اواما را ناگزیر کنند عقب بنشیند و کسی را که آنها با وزارتش بر وزارت دفاع موافق نبستند، وزیر نکنند. اما رویه ای که در بیش گرفته اند ممکن است به نتیجه نینجامد و در عوض، کار محافظه کاران را بسازد.



**\* سناتور جون کری که او با ما را به وزارت خارجه منصوب کرد موافق گفتگو با ایران است:**

◀ شارل داوینس، در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، در معرفی جون کری، نوشته است: تیم او با ما نگران موضع جون کری است. چرا که او از حق ایران بر غنی سازی اورانیوم دفاع می کند. در سال ۲۰۰۹، چند ماه پیش از آنکه او با ما ریاست جمهوری خود را آغاز کند، کری به فاینشال تایمز گفت برغم دعای سیاستمداران آمریکا مبنی بر این که ایران در کار تولید بمب اتمی است، ایران حق دارد اورانیوم را برای مصارف صلح آمیز، غنی کند. اینکه حکومت بوش می گوید ایران حق ندارد اورانیوم غنی کند، ریشخند آمیز است. کری به این اندازه بسنده نکرد و ادامه داد: «این یک دیپلماسی از راه گنده گونی است. ائتلاف بی حد انرژی است. سبب سخت تر شدن موضع ها می شود. آنها حق دارند از انرژی اتمی استفاده صلح آمیز کنند. پس حق دارند اورانیوم را غنی کنند.»

● بنا بر حقوق بین المللی، کری حق داشته است. بنا بر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، امضاء کنندگان آن حق دارند اورانیوم را برای مصارف صلح آمیز غنی کنند. اما سخنان او تنها مخالفت با سیاست بوش نبود. او با هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ای که اینک کری جای او را می گیرد، در آنچه به سیاست آمریکا در قبال ایران مربوط می شود، مخالف بود: درست چند هفته بعد از آنکه کری موضع خود را گرفت، هیلاری کلینتون گفت: ایران حق دارد نیروگاه برق اتمی داشته باشد اما حق داشتن چرخه کامل غنی سازی اورانیوم را ندارد. او با ما، در مناظره با میت رامنی، نیز، گفت: قصد دارد ایران را بر آن دارد که به برنامه اتمی خود پایان بخشد.

◀ پل پیلار، در ۲۲ مارس، مقاله خود را در باره اهمیت انتصاب جون کری به وزارت خارجه آمریکا، انتشار داده است:

● در تاریخ آمریکا، چهار وزیر خارجه، به ریاست جمهوری رسیده اند. هیلاری کلینتون که وزیر خارجه بود، هم نامزد ریاست جمهوری بود و هم نامزد ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ است. جون کری خود نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ بود. انتصاب کری به وزارت خارجه، پیام روشنی است به بقیت جهان: حکومت او با ما در دور دوم خود، بنا بر صلح دارد و به دیپلماسی است که اهمیت می دهد.

● افزون بر این، نصب شخصیتی به اهمیت کری، سه پیام دیگر به مردم دنیا و آمریکاییان در بردارد:

۱- آمریکا به روابط خود با بقیه دنیا کمال اهمیت را می دهد، و

۲- آمریکاییان بدانند که روابط کشور شما با بقیه دنیا از تمام اهمیت برخوردار است. و

۳- قرار گرفتن چنین شخصیتی در رأس وزارت خارجه آمریکا بدان معنی است که ایجابات بین المللی و بازتابهای هر اقدامی که آمریکا به انجامش تصمیم می گیرد، بقدر کافی بررسی شده است. تضمینی وجود ندارد که کری وضعیتی را پیدا نکند که کلین پاول پیدا کرد.

ممکن است او با او با ما همان رابطه غمبار را بیابد که پاول با پرزیدنت بوش پیدا کرد. الا اینکه احتمال قوی می رود که چنان نشود و پیامها تحقق پیدا کنند.

**مجازاتهای جدید که آمریکا و اروپا بر ضد ایران وضع کرده اند:**

**\* همچنان اصرار بر تشدید مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران است:**

◀ مقاله را پل پیلار، تحلیل گر سابق سیا، نوشته در ۱۴ دسامبر انتشار داده است:

● با آنکه ایران می گوید حاضر است تضمین های جدید بسازد که در کار تولید بمب اتمی نیست، اسرائیل و بسیاری از اعضای کنگره آمریکا که متحد اسرائیل هستند، همچنان در پی وضع مجازاتهای جدید و سخت تر هستند.

● دینامیک وضع مجازاتها، از این پس، توان پرزیدنت او با ما را در حل بحران از راه دیپلماسی کاهش می دهد.

● مجازات جدید که در بودجه وزارت دفاع مندرج است، بعلا اشکال ها که کاخ سفید بر طرح وارد دانست، امکانی را در اختیار رئیس جمهوری می گذارد که ترتیبی بدهد که اثر منفی آنها بر دیپلماسی، به حداقل برسد.

● رئیس جمهوری و مخالفانش در کنگره، می گویند یک هدف دارند و آن اینست که ایران دنیا را مطمئن کند که بمب اتمی نمی سازد. هم رئیس جمهوری و هم کنگره گفته اند که مجوز شدن ایران را به بمب اتمی ناپذیرفتی می دانند.

رئیس جمهوری همچون اعضای کنگره در وضع و اجرای مجازاتهای سخت بر ضد ایران، بمنزله کارآمدترین وسیله برای رسیدن به هدف (بازداشتن ایران از تولید بمب اتمی) می دانند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، او با ما و ستاد تبلیغاتی او مرتب یادآور می شدند که در ریاست جمهوری او بیشترین مجازاتها بر ضد ایران وضع و اجرا شده اند. به سخن دیگر، بر سر هدف اصلی، اختلافی وجود ندارد. این مورد مثل مورد بودجه و مالیات نیست که اختلاف بر سر هدف وجود دارد. بدین قرار، بر سر هدف و نیز روش که ترکیب کردن مجازات با دیپلماسی است میان رئیس جمهوری و کنگره اختلافی وجود ندارد. و هدف بازداشتن ایران از تولید بمب اتمی است.

● با وجود این، حکومت او با ما بر این نظر است که مجازاتهای بیشتر که سناتورهای روبرت مندز و مارک کیرک می خواهند وارد بودجه وزارت دفاع کنند، بجای آنکه رسیدن به هدف را آسان تر کنند، مشکل تر می گردانند. تشدید مجازاتها به جای آنکه توان رئیس جمهوری را برای گفتگو بیشتر کنند، کمتر کرده اند.

● یک دستیار حکومت او با ما می گوید: مجازاتهای پیشنهاد شده عملی کردنی نیستند و متحدان ما را نیز عصبانی و از همراهی با ما در اعمال مجازاتها منصرف می کنند. تجربه سالهای پیش و نیز کمی فکر کردن در باره اثر مجازاتها بر سیاستمداران ایران و در نظر گرفتن ضرورت برانگیختن آنها به همکاری برای حل مشکل، بر ادبی معلوم می کند که وضع مجازاتهای بیشتر، ایجاد مانع بر سر راه مصالحه با ایران است.

**«جنگ ابتدائی»؟!\***

● مجازاتها به ایران لطمه زده اند و دلیل عمده آمادگی ایران برای گفتگو گشته اند. اما از این پس، ایران وقتی حاضر می شود امتیاز مهمی را بدهد که مطمئن باشد در ازای امتیازی که می دهد، مجازاتها لغو می شوند. بنا بر این، دست حکومت آمریکا برای لغو مجازاتها باید باز باشد.

● اگر اعضای کنگره برآستی خواهان آنند که ایران سیاست و رفتار خویش را تغییر دهد، باید از خود بپرسند چرا گفتگوها تا به حال به جایی نرسیده اند. و به جای جستن مجازاتهای جدید، راه و روشی را بجویند تا که مصالحه با ایران را میسر بگردد.

● دو دلیل برای مشکلی که اکثریت کنگره برای حکومت او با ما می تراشد، وجود دارند: یک دلیل اینست که برخی اعضای کنگره ساده لوحانه می پندارند اگر مجازاتهای وضع شده ایرانیان را وادار به تسلیم نکرده است، چاره جز این نیست که بر شدت آن بیفزائیم. دلیل دوم اینست که برای شماری از اعضای کنگره، تن دادن به ایران به مصالحه ای مطلوب آمریکا آتقندر اهمیت ندارد که افزودن باز هم بیشتر بر فشارها بر ایران، از دید اینان، ایران را می باید تحت شدیدترین فشارها قرار داد. رویه سناتور منننز ترجمان این دلیل است: او پیشنهاد سناتور هاری رد را نپذیرفت. سناتور پیشنهاد می کرد با بلند کردن دست به مجازاتهای رای داده شود. اما منننز خواست که هر سناتور نامبرده شود و او رأی خود را اظهار کند. به این ترتیب جانبداران سخت گیری هرچه بیشتر با ایران، سناتورها را بر آن داشتند که به طرح آنها رأی بدهند.

● کار سناتور منننز نه تنها کار را بر رئیس جمهوری و وزیر خارجه او، جون کری، مشکل می کند، بلکه چون احتمالاً جای خالی کری را بعنوان رئیس کمیسیون امور خارجه، می گیرد و می توانند به مزاحمتهای خود ادامه دهد.

● کار سناتور منننز نه تنها کار را بر رئیس جمهوری و وزیر خارجه او، جون کری، مشکل می کند، بلکه چون احتمالاً جای خالی کری را بعنوان رئیس کمیسیون امور خارجه، می گیرد و می توانند به مزاحمتهای خود ادامه دهد.

● کار سناتور منننز نه تنها کار را بر رئیس جمهوری و وزیر خارجه او، جون کری، مشکل می کند، بلکه چون احتمالاً جای خالی کری را بعنوان رئیس کمیسیون امور خارجه، می گیرد و می توانند به مزاحمتهای خود ادامه دهد.

**\* مجازاتهای جدیدی که کنگره آمریکا تصویب کرده است محروم کردن ایران از ارز را هدف قرار داده است:**

◀ در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲، رویتر گزارش کرده است:

● بنا بر مجازاتهایی که کنگره آمریکا تصویب می کند، کشورهایی که نفت ایران را می خرید تنها با پول ملی خود می توانند بهای آن را بپردازند. در عمل، ایران مجبور می شود به مبادله نفت با کالا.

● با عملی شدن این مجازاتها، ایران میلیاردها دلار ارز که با فروش آن، بودجه خود را تأمین کند، نخواهد داشت. بنا بر مجازاتهایی که او با ما در تابستان امضاء کرد و در ۶ فوریه ۲۰۱۳، به اجرا گذاشته می شود، پولی که کشور خریدار بابت خرید نفت از ایران باید بپردازد، در حساب بانکی یکی از بانکهای آن کشور می ماند و تنها بکار خرید کالاهای تحریم شده از آن کشور می تواند بیاید.

● هر بانکی که پول را به کشور ثالثی منتقل کند و از کشور خارج کند، مجازات خواهد شد. هدف اینست که ایران را تا ممکن است از دلار حاصل از فروش نفت محروم کند. با اعمال این مجازات، صادرات نفتی ایران به خریداران عمده خود، چین و کره جنوبی و هند و ژاپن، هم ارسال کرده است.

بیشتر از وارداتش از این کشورها می شود بی آنکه بتواند حتی مازاد را به دلار دریافت کند.

● هم اکنون نقل و انتقال ارز برای ایران بعنوان فروشنده نفت و برای خریداران بسیار مشکل شده است. با اعمال مجازاتهای جدید، بسیار مشکلتر خواهد شد.

● ۵ میلیارد دلار پول ایران در کره جنوبی است اما ایران نمی تواند این پول را از این کشور خارج کند. وضعیت در چین و هند بر همین منوال است. جز این که هند بانفاق بانک مرکزی ترکیه، مکانیسمی را بوجود آورده است که این کشور امکان می دهد نمایی از بهای نفتی را که می خورد، در اختیار تهران بگذارد. به یمن این مکانیسم، ۱۸ میلیارد دلار در اختیار ایران قرار گرفته است. اما ژاپن تا بحال، بهای نفت را به یمن می پرداخت. از این پس، نقل و انتقال پول از این کشور نیز با مشکل روبرو می شود.

● مجازاتهایی که اجرا شده اند، ایران را از صدور نمایی از نفت خویش محروم کرده است. مجازاتهای جدید بسا سبب کاسته شدن از فروش نفت نمی شوند. ایران ممکن است مکانیسمی را برای رهایی از بند این مجازاتها بیابد. بسا نفت را در دریا، با بهای ارزان در ازای دلار بفروشد.

● مجازاتهای مقرر توسط آمریکا و اروپا، و ممنوع شدن شرکتیهای بیمه از بیمه کردن کشتی های حامل نفت ایران، سبب شده اند که ایران ماهانه ۵ میلیارد دلار (۶۰ میلیارد دلار در سال) از دست بدهد. این امر که نتواند بهای نفت خود را از کشور خریدار خارج کند، زیان ایران را باز هم بیشتر خواهد کرد. ناچار می شود فرآورده های غذائی و داروئی و برقی و... را از این کشورها بخرد، یعنی به رونق اقتصاد این کشورها کمک کند و با وارد کردن کالاها به ایران، به اقتصاد خود لطمه بزند.

● بنا بر لایحه بودجه وزارت دفاع که سناتور آن را در ۲۱ دسامبر تصویب کرد، علاوه بر مجازاتهای بالا، مجازاتهای زیر نیز مقرر می شوند. زمان اجرایی شدن که در طرح پیشین ۳ ماه معین شده بود، در این طرح، ۶ ماه در نظر گرفته شده است:

● منع شرکت های بیمه از معامله با صنایع انرژی، کشتیرانی و کشتی سازی ایران است.

● تحریم سازمان صدا و سیما می جمهوری اسلامی ایران و عزت الله ضرغامی، رئیس آن

● ممنوع شدن بر کشورهای خارجی، تجارت طلا، فولاد، آلومینیوم و ذغال کوک با ایران.

● استثناء می شوند مواد غذایی و دارو

● در مواردی که تحریمها به بازسازی افغانستان ضرر بزنند، رئیس جمهوری آمریکا می تواند معافیت هایی را اعلام کند.

● همزمان با تصویب لایحه بودجه دفاع در سنا، وزارت خزانه داری آمریکا، چهار شرکت و یک مدیر ایرانی را به دلیل ارتباطشان با برنامه هسته ای و موشک های بالیستیکی ایران در لیست سیاه خود قرار داد. بگفته این وزارت، یکی از این شرکتها - شرکت واردات و صادرات ساد- از سوی سازمان دفاع ایران به ارتش سوریه، تجهیزات نظامی هم ارسال کرده است.

**\* نامه ۷۳ سناتور به او با ما: بر فشار به ایران بیفزائید و جنگ با ایران را تدارک کنید:**

◀ در نامه ۷۳ سناتور به باراک او با ما، از او خواسته شده است که برای پیشگیری از دستیابی ایران به توانایی تولید سلاح هسته ای، چهار گام بردارد:

۱- زمان برای اعتمادسازی بین ایران و آمریکا سر آمده است. باید بر ایران معلوم کرد که اگر از فرصت استفاده نکند، فرصت دیگری نخواهد یافت. برای رسیدن به راه حل دیپلماتیک، ایران باید سریعاً و کاملاً قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل و از جمله تعلیق همه فعالیت های غنی سازی و باز یابی هسته ای را تعلیق کند. تهران همچنین باید اجازه دهد همه اورانیوم غنی شده تا ۲۰ درصد از خاک ایران خارج شود. ایران باید تأسیسات فرود را تعطیل کند و با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کامل در حل و فصل همه سوال های باقی مانده درباره ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای، بعمل آورد.

● سناتور ها نسبت به هر پیشنهادی که به حکومت ایران اجازه غنی سازی در هر شکلی را بدهد، بدبین هستند. یعنی اینکه آقای جون کری تکلیف خود را بداند.

۲- تا زمانی که ایران به این کارها تن نداده است، آمریکا باید از «همه عناصر قدرت ملی» خود برای فشار آوردن بر ایران استفاده کند: به کار گرفتن تهاجمی تحریم های فعلی و وضع تحریم های جدید و سخت تر و افزایش انزوای دیپلماتیک ایران از طریق تشویق کشورها به فراخواندن دیپلماتها و بستن سفارتخانه ها و کنسولگری های خود در ایران و بستن سفارتخانه ها و کنسولگریهای ایران و اخراج دیپلماتهای ایران. همان کار که کانادا کرد.

۳- در آغاز دور دوم ریاست جمهوری خود، تصریح کند آماده اقدام نظامی علیه ایران «در صورت ادامه تلاش های این کشور برای دستیابی به سلاح هسته ای» است. همکاری با «متحدان

آمریکا در اروپا و خاورمیانه» برای نشان دادن به اینکه یک «ائتلاف چند جانبه توانمند و مورد اعتماد» وجود دارد و در صورت لزوم، از حمله نظامی به ایران حمایت می کند.

۴- برای حالی نماندن عربیضه، از او با ما خواسته است آمریکا «حمایتش از مردم ایران و جنبش حقوق بشر و دموکراسی در ایران» را گسترش دهد. آشکارا در کنار مردم ایران بایستد و فارغ از مذاکراه با حکومت ایران، از خواست آن مردم برای آزادی دفاع کند. سرانجام جمهوری اسلامی به «تل خاکستر تاریخ» خواهد پیوست نه به خاطر فشار آمریکا بلکه به خواست مردم ایران.

● انقلاب اسلام: سه خواست اول نقض حقوق انسان و حقوق ملی مردم ایران است و با خواست چهارم تناقض آشکار دارد. مگر این که قصد واقعی انداختن ایران به حال و روزی باشد که مردم لیبی و سوریه افتادند. این راست است که مردم ایران رژیم ولایت مطلقه ستم و فساد و خیانت را از میان بر می دارند، اما زود و دیران ربط مستقیم پیدا می کند به رها بودن و یا نبودنشان از فشار خارجی. کافیسست آمریکا در رابطه تحریم ها با حرکت مردم ایران، تأمل کند و ببیند تشدید فشارها ضد حرکت بوده است یا خیر.





**\* اتحادیه اروپا مجازاتهای خود بر ضد ایران را تصویب کرد:**

◀ در ۲۱ نوامبر لوموند و خبرگزاری فرانسه گزارش کرده اند:  
 ● در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲، اتحادیه اروپا به مجازاتهایی که در ۱۵ اکتبر مقرر کرده بود، رسمیت بخشید. نام ۱۸ شرکت را نیز بر نامهای شرکتهای تحریم شده، افزود. اتحادیه نامه شرکتهایی را که مشمول مجازات کرده است، اعلان نکرد.

● یادآور می شود که مجازاتهای مصوب ۱۵ اکتبر عبارت بودند از تشدید مجازاتهای مالی و بازرگانی که پیش از آن وضع شده بودند. مهمترین این مجازاتها تحریم خرید نفت از ایران بود که از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشته شد. بنا بر مجازاتهایی که در ۲۱ دسامبر رسمیت یافتند، هرگونه معامله میان بانکهای اروپایی و ایرانی ممنوع می شود. البته مقرر است که این تحریم مورد به مورد انجام بگیرد تا خرید و فروش کالاهای مجاز، ممکن باشد.

◀ تاکنون ۴۹۰ مؤسسه و ۱۰۵ نفر ایرانی توسط اتحادیه اروپا تحریم شده اند.

**\* ناتو در خلیج فارس مراکز تعلیم و تدریب نظامی ایجاد می کند:**

◀ در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ گلف نیوز گزارش کرده است:

● مرکز تعلیم نظامی که ناتو در کویت ایجاد کرده است، نخستین مرکز در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. در اجتماع سران در شیکاگو، در ماه مه، در بیانیه نهائی خود، ناتو از تقاضای توافق بر سر مقابله با تهدیدها که متوجه امنیت منطقه هستند، سخن به میان آورد. سال پیش، یک مقام ناتو به گلف نیوز، گفت: ناتو بنا دارد اتحاد خود را با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، هم با هر یک از اعضا و همه با شورا، تحکیم بخشد. آیا توره، سخنگوی ناتو از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ که اینک نماینده ویژه دبیر کل ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی است گفت: ما خواهیم دید چگونه می توانیم همکاری نظامی با یکدیگر را بیشتر کنیم.

● یک مقام کویتی می گوید: در اختیار ناتو گذاشته شدن زمین در کویت، اجرای بخشی از تصمیمی است که در ۲۰۰۴، «Istanbul Cooperation Initiative» گرفت. او که شیخ صباح الخلید، معاون نخست وزیر و وزیر خارجه است، توضیح می دهد که «این اقدام موقعیت کویت را در مأموریت های بین المللی تحکیم می بخشد. بخصوص که کویت نخستین کشور است که با Istanbul Cooperation Initiative پیوسته است. زمین را ناتو به مرکز تعلیم و تدریب نظامی تبدیل می کند و تحت نظر Istanbul Cooperation Initiative عمل می کند. ما به امنیت و ثبات منطقه علاقمندیم و با هر کسی که این هدف را دارد، همکاری می کنیم. ما همچنین به هر آنچه کمک کند به تسهیل ارتباط های ما با ناتو و مشاوره هایمان با این سازمان، علاقمندیم. او این سخنان را در کنفرانس مطبوعاتی خود در شهر کویت و با حضور و شرکت دیدیه ریندرس، وزیر خارجه بلژیک می گفت.

انقلاب اسلامی: در موقع خود،

**«جنگ ابتدائی»؟!\***

نیویورک و جاهای دیگر. بنا بر این، گزینه های سیاسی هر چه باشند، این کشور دارد غول انرژی قرن بیست و یکم می شود. بخصوص منطقه خلیج میان تکزاس و لوئیزیان منابع عظیم ماسه های نفت و گاز دار دارد. تکزاس با مکزیک همکاری پیدا می کند در بهره برداری از این منابع.

● روسیه چه خواهد کرد هرگاه، در آینده، امریکا تصمیم به صادر کردن نفت و گاز به اروپا بگیرد که از ماسه و صخره نفت دار استخراج می کند؟ امریکا توانائی اندکی به صادر کردن این نفت و گاز به اروپا دارد. می باید تاسیسات جدید برای تبدیل گاز به گاز مایع برای آن که قابل صدور با کشتی باشد و بهره برداری از منابع نفت، در خلیج مکزیک ایجاد کند. این کار نیاز به سرمایه گذاری دارد. هرگاه کشورهای اروپایی سرمایه گذاری کنند، با وارد کردن نفت و گاز از امریکا، از وابستگی خود به نفت و گاز روسیه خواهند کاست. در این صورت، ژئوپلیتیک اروپا کمی تغییر می کند. زیرا گاز طبیعی کمترین وسیله سیاسی در دست روسیه و بیشتر یک کالا می شود که می فروشد و اروپا می خرد. بدیهی است چنین تغییری نیازمند صدور مقادیر عظیم گاز و نفت از امریکا به اروپا است.

● وابستگی کمتر به روسیه، به اروپای شرقی و مرکز امکان می دهد استقلال واقعی بدست آورد و رشد کند. به سخن دیگر آرمانی تحقق پیدا کند که روشنفکران طی قرنهای، تبلیغ می کرده اند. بخصوص برای لهستان است که این تحول اهمیت دارد:

● لهستان دارای منابع عظیم صخره و ماسه نفت و گاز دار است. بزرگ ترین منبع موجود در اروپا، در این کشور است. در صورت استخراج، این کشور می تواند صادر کننده نفت و گاز گردد. در نتیجه، کشوری که در طول قرن ۲۰، میان دو قدرت روسیه و آلمان، در قرن ۲۱، می تواند یک قدرت اروپایی بگردد.

● امریکا از وابستگی به نفت و گاز خاورمیانه می رهد و می تواند با لهستان به مثابه یک دوست نیرومند خود، پیوند بجوید. ولو منفعت مهم خود در عربستان را از دست بدهد.

● منابع عظیم نفت و گاز در شبه جزیره عربستان و عراق و ایران، برای دهه ها، خاورمیانه را صادر کننده بزرگ نفت و گاز نگاه می دارند. ولی انقلابی که نفت و گاز صخره و ماسه تغذیه جهان را از این دو ماده، بگریز می کند. به ترتیبی که خاورمیانه بخشی از ریحان و تقدم خود را از دست می دهد.

● استرالیا نیز منابع بزرگ گاز دارد. با ایجاد کارخانه های تبدیل گاز به گاز مایع، می تواند صادر کننده انرژی به آسیا بگردد. با این فرض که استرالیا هزینه تولید گاز خود را به میزان قابل ملاحظه باین بساورد، (هرچند مشکل است)، از این نظر که از هم اکنون متحد نظامی امریکا است، اتحاد این دو تولید کننده بزرگ انرژی، نفوذ غرب را در آسیا مستحکم خواهد کرد. بنوعی، امریکا و استرالیا دنیا را میان خود تقسیم خواهند کرد.

● کانادا موقعیت یابی ژئوپلیتیک می باید. صخره - ماسه های نفت و گاز دارش بسیارند. تولید را با وسیله لوله کشی و یا از راه تبدیل گاز به گاز مایع می توان به محلهای مصرف رساند. از جمله، به آسیای شرقی صادر کرد. از سوی دیگر، وجود همین منبع در شرق کانادا و شمال امریکا، سه کشور امریکا و کانادا و استرالیا نیرومندترین اتحادیه در جهان خواهند شد.

● چین، در استان های داخلی خود، نیز منابع عظیمی صخره و ماسه نفت و گاز دار دارد. بنا بر این می تواند زیر بناهای لازم را برای استخراج این دو ماده ایجاد کند. هرگاه چنین کند، کمی از بحران انرژی خود خواهد کاست.

● کشورهای که از این تحول زبان

خوانندگان خویش را از توسعه شبکه ناتو آگاه کرده ایم. اینک، ناتو در کویت مرکز تعلیمات نظامی ایجاد می کند. باتوجه به این واقعیت که در کویت، ۳۵ درصد مردمش شیعه هستند و در بحرین، شیعه ها اکثریت دارند و در عربستان، منطقه نفتی، شیعه نشین است، نظامی کردن بیش از پیش کشورهای، آنها با وجود مناطق نفت و گاز مشترک که در حال حاضر، کشورهای عرب سهم ایران را نیز می برند و می خورند، یعنی پوشاندن فضای منطقه از ابر سیاه خشونت.

**ژئوپلیتیک ماسه نفتها - ۱۵ میلیارد دلار رانت - کسربودجه و پی آمدهایش:**

**\* ژئوپلیتیک ماسه های نفت دار:**

◀ نخست یادآور شویم که وزارت نفت می گوید در جنوب کشور، در ساحل خلیج فارس، ماسه - نفتی کشف شده است که منبعی برابر نمانی منابع موجود کشور است. و سپس، اطلاعات موجود در گزارش - تحلیل استراتفور، را می آوریم که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار یافته است:

● بنا بر روزنامه و مجله ها معتبر، آینده سیاست خارجی امریکا و دیگر کشورهای بطور عمده بر ایده ها بنا می گیرد: جهش اخلاقی که مداخله بنام حقوق بشر را تجویز می کند و نظریه های مختلف در باره مداخلات بین المللی و میزان قرضه ها و ضرورت متعادل کردن بودجه ها و توسعه جهان وطنی از سونی و قوت گرفتن ناسیونالیسم در آسیای شرقی از سوی دیگر و...

همانطور که قرن بیستم، عصر ایدئولوژی ها بود، کمونیسم و لیبرالیسم و فاشیسم و اوماناسم، این موقعیت جغرافیائی و داشتن و نداشتن منابع هستند که بیشترین اهمیت را پیدا کرده اند و پدید آورنده رویدادهای می شوند. از این دید که در موقعیت کشورهای بنگریم، جغرافیای جهان را چنین می بینیم:

● روسیه سرزمین وسیعی در معرض هجوم است بی آنکه موانع طبیعی بر سر راه مهاجم باشد. این کشور هم اکنون غول انرژی اروپا است. اما منابع این کشور در مناطقی از سیبری قرار دارند که استخراج آن مشکل است. بهتر کردن تکنولوژی بهره برداری، به این کشور امکان می دهد غول انرژی بماند. در حال حاضر، خیالش از لحاظ رقابت کشورهای دیگر آسوده است و از حربه انرژی در سیاست خارجی خود استفاده می کند.

● شیخ نشین های خلیج فارس، سخت ثروتمند هستند. ثروت آنها ایده ها نیستند، بلکه منابع زیر زمینی، نفت و گاز هستند.

● صخره و ماسه های نفت دارد که در دل خود نفت با گاز ذخیره دارند، منبع جدید انرژی برای دنیای ماورای صنعتی هستند. این منبع جدید مایه رقابت میان دولتها در قرن بیست و یکم می شود.

● امریکا صاحب وسیع ترین ماسه های نفت دار است: در تکزاس و در لوئیزیان و در داکوتای شمالی و پنسیلوانیا و اوهایو و

خواهند دید، تولیدکنندگان نفت و گازی هستند که بلحاظ سیاسی، ثبات ندارند. مثل چاد و سودان. این کشورها ممکن است خریداران کمتری پیدا کنند. چین احتمالا نسبت به منابع انرژی موجود در این کشورها که درد سر و خطر در بردارد، بی علاقه شود.

● توجه به بهره برداری از منبع جدید نفت و گاز بر اهمیت جغرافیائی کشورهای دارنده این منابع می افزاید. از آنجا که گاز را، بصورت مایع، می توان از این سر دنیا به آن سر دنیا برد، کشورهای که ساحل دارند، موقعیت بهتری دارند. انقلاب اسلامی: در همان حال، امریکا و اروپا و استرالیا و کانادا به طرف انرژی اتمی نمی روند، بطرف نفت موجود در صخره ها و ماسه ها میروند تا در جهان موقعیت متوفقی را پیدا کنند، در ایران، رزیمی بر سر کار است که کشور را فدای اسم می کند. منابع نفت و گاز را تلف می کند و به همسایه ها امکان می دهد که منابع مشترک را بسود خود استخراج کنند. آیا در ایران ابراه در دست گرفتن سرنوشت خویش پدید می آید؟

**\* احمدی نژاد: ۳۰۰ نفر ۶۰ درصد پول های کشور را در جیب گذاشته و پس نمی دهند**

◀ در ۳ دی ۹۱، به گزارش خبرگزاری فارس، احمدی نژاد گفته است: ۳۰۰ نفر، ۶۰ درصد پول های کشور را در جیب خود گذاشته و پس نمی دهند. متأسفانه در کشور عدهای هم پیدا شده اند که فقط به فکر خود هستند و از این افراد دفاع می کنند. اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت نیازمند هم افزایی و تلاش همه قوا، مسئولان و مدیران کشور است و همه باید دست به دست هم بیکار برای همیشه وابستگی به درآمد نفت را از اقتصاد کشور کنار بگذاریم.

برخلاف تصور دشمنان، ظرفیت های ایران فقط به نفت و گاز محدود نمی شود. مهمترین استعداد و قابلیت ملت ایران فرهنگ، اندیشه و ثروت های خدادادی است که استفاده بهینه از آنها می تواند، اقتصاد بدون نفت را برای کشورمان به ارمغان بیاورد.

امروز دشمن از اینکه ایران اسلامی در جایگاه بالایی در عرصه جهانی قرار گیرد هراس دارد. فشارهایی که دشمن به بهانه های واهی، چون بحث هسته ای و مانند آن به کشورمان وارد می کند، فقط برای آن است که پیشرفت و توسعه کشور محقق نشود.

برخی هم در سازمان ها و دیگر جاها قانون تصویب میکنند تا نتوان حتی به افرادی که وام را پس نمی دهند، نزدیک شد. اما جای این سؤال باقیست که چرا نباید این وامها را مسترد کنیم در حالی که عدهای خودخواهانه تلاش میکنند که پول های کشور را بلوکه و احتکار کنند.

پول در کشور زیاد است. ولی وقتی پول زیاد میشود ردیابی از قدرت هم پیدا میشود، برخی به نام کارگر و کارخانه پول میگیرند ولی برای منافع شخصی خود تلاش میکنند.

انقلاب اسلامی:

**\* توکلی: سود ۱۵ میلیارد دلاری**

**عدهای از محل فروش ارز با نرخ مرجع**

◀ در ۲۹ آذر ۹۱، احمد توکلی، در همایش تولید و جهاد اقتصادی در

سلامت در سالن شهید رحیمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند گفته است: وضعیت اقتصادی جامعه با برخی سوء تدبیرها بدتر شد به طوری که رشد تعداد جواز تأسیس و پروانه بهره برداری در چهار ماهه نخست امسال منفی شد. وی سرمایه در گردش را مشکل عمده واحدهای تولیدی خواند و تأکید کرد: سوء تدبیرهای بخش کشاورزی نیز ضررهای زیادی به کشور وارد کرد که نمونه آن را می توانیم در اعلام نرخ خرید تضمینی گندم و جریان قیمت شیر جستجو کنیم. در مدت زمان کوتاهی دولت ۶۴ بخشنامه ارزی صادر کرد. بالا و پایین شدن نرخ ارز ضربات بزرگی به اقتصاد زده و تقاضای سفته بازی، نااطمینانی ریسک و فرار سرمایه را بیشتر کرده و تولید و سرمایه گذاری را کم کرده است. اثر رانتی این نوسانات با یک محاسبه سرانگشتی مشخص است به طوری که دولت اعلام کرده ۲۴ میلیارد دلار ارز به قیمت مرجع فروخته و این یعنی ۱۵ میلیارد دلار از جیب ملت به کیسه برخی افراد رفته است.

● ۱۳۰ میلیارد تومان در فروردین ۹۰ چک برگشتی در کشور داشتیم. این رقم به ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان در فروردین ۹۱ رسید. بودجه دولت به جای کمک به رشد تولید و اشتغال، به اتلاف منابع منجر می شود و تکیه بر ارز نفتی نیز در هفت سال اخیر بی سابقه بوده است.

● توکلی ترکیب و سطح بودجه را تورم زا و معارض با رشد و سرمایه گذاری دانست و تأکید کرد: نحوه تصمیم دولت و مجلس درباره بودجه عمرانی با قانون ناسازگار، غیر واقع بینانه و مغایر با مصالح کشور است. متوسط استفاده از ارز به ازای هر ایرانی در زمان جنگ ۶۰۸ دلار، در دوره سازندگی و اصلاحات ۳۸۴ و ۳۶۴ دلار و در دولت احمدی نژاد به ۸۹۰ دلار رسید.

**\* شکایت از ۱۸ مدیر بانک**

**دولتی و خصوصی به دلیل «فروش ۴۲ میلیارد دلار ارز دولتی در بازار آزاد»**

◀ در ۲ دی ۹۱، ایسنا گزارش کرده است: عزت الله یوسفیان، عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی از قصدش برای شکایت از مدیران عامل ۱۸ بانک متخلف دولتی و خصوصی به دادسرای کارکنان دولت به دلیل آن چه «فروش ۴۲ میلیارد دلار ارز دولتی در بازار آزاد و تخصیص به عنوان جایزه خوش حسابی» خواند، خبر داد.

ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی در آخرین جلسه خود که با اعضای دوره قبل در مهرماه برگزار شد به راهکارهای خوبی برای رسیدگی به تخلفات ارزی ۱۸ بانک دولتی رسید ولی بنا بر دلایلی اعلام نشده برگزاری جلسات ستاد متوقف شد.

وی با ابراز تأسف از تداوم نیافتن جلسات ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، گفت: قرار بر ارائه گزارش نهایی مدیریت بانک مرکزی از تخلفات ارزی بانک های دولتی و خصوصی از نحوه فروش ۴۲ میلیارد دلار به ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی بود، ولی بنا بر دلایل اعلام نشده این گزارش ارائه نشد.

وی در گزارشی از عملکرد ارزی بانک مرکزی و ۱۸ بانک عامل، مدعی شد:



کمتر از یکسال قبل بانک مرکزی ۴۲ میلیارد دلار ارز به ۱۸ بانک خصوصی و دولتی پرداخت کرد و قرار بر گزارش بانکها از نحوه هزینه ارز دریافتی به این بانک بود ولی به دلیل مصرف نشدن ارزهای دریافتی در مسیروهای تعیین شده، فروش در بازار آزاد و اختصاص به عنوان جایزه خوش حسابی این گزارشها یا به بانک مرکزی ارائه نشده یا بانک مرکزی از اعلام گزارش نهایی خود استکفاب می کند.

### \*وزیر اقتصاد خبر داد: درآمد نفتی ایران ۵۰ درصد کاهش یافت.

◀ در ۲۷ آذر ۹۱، سخام نیوز قول «وزیر اقتصاد را انتشار داده است: سید شمس الدین حسینی گفت: میزان تحقق نیافتن درآمد در بخش های مختلف متفاوت است مثلاً در بخش مالیات ۸۵ درصد درآمدها محقق شده است و در کمرک هم وضع بد نیست اما در خصوص درآمدهای نفتی با ۵۰ درصد کاهش مواجهیم.

وی سرجمع عدم تحقق درآمدهای دولت را در سال جاری ۴۰ درصد ذکر کرد و گفت: محدودیت ها باعث شده است دولت با اثربخشی بیشتری منابع را تخصیص دهد.

در بودجه امسال برای منابع درآمدی ۱۴۴ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده بود اما به لحاظ محدودیتهایی که برای صادرات نفت پیش آمده است برآورد می شود ۹۵ هزار میلیارد تومان محقق شود.

انقلاب اسلامی: بدین سان، علاوه بر کسر بودجه که بهنگام تصویب آن وجود داشته است، ۴۰ درصد از درآمدهای منظور شده در بودجه نیز بدست نیامده اند. اما حکومت از هزینه های خود نکاسته است. یکی از نتایج چنین بودجه ای، تورم سرسام آور است. یکی دیگر از نتایج آن کاهش ارزش پول کشور است. فقر شدت گیر کشور و ایرانیان نتیجه سوم است.

### \* حضور احمدی نژاد در دفتر کار رئیس بانک مرکزی از چه رو است؟

◀ برابر اطلاع، احمدی نژاد در دفتر کار رئیس بانک مرکزی حاضر می شود. چرا رئیس بانک نزد او نمی رود و او به بانک مرکزی می آید؟ برای دو کار: تخصیص ارز و تخصیص اعتبار. به رئیس بانک مرکزی می گوید برای وارد کردن این کالا ارز اختصاص بده و برای وارد کردن آن کالا ارز نده. اعتبار این طرح را حواله کن و اعتبار آن طرح را حواله نکن. گرچه تخصیص اعتبار با وزارت دارائی و اقتصاد است، اما پرداخت توسط بانک مرکزی انجام می گیرد.

حواص احمدی نژاد پیش طرحهایی است که او فکر می کند انجام شدنیست محبوبیت او را افزایش می دهد. اینست که پرداخت وجه برای طرحهای دیگر را ممنوع کرده است. در حقیقت، بودجه عمرانی را بکار جبران بخشی از کسر بودجه جاری برده است. از بودجه عمرانی، تنها ۱۳۰۰ میلیارد تومان به این گونه اعتبارها اختصاص یافته است.

### \* مصباحی مقدم: پیش بینی کسری ۷۴ هزار میلیارد تومانی

## «جنگ ابتدائی»؟!

اکونومیک نشال از افزایشی بودن این نرخ در کشور دارد.

نزولی بودن تعداد بیمه شدگان تامین اجتماعی گویای افزایش نرخ بیکاری است: در سال ۸۶ این میزان ۷۳۶ هزار نفر، در سال ۸۷ این تعداد ۴۰۰ هزار ۵۰۰ نفر، در سال ۸۸ این تعداد به ۳۹۷ هزار نفر، در سال ۸۹ به ۲۹۴ هزار نفر و در سال ۹۰ به ۲۰۹ هزار نفر کاهش پیدا کرد.

● استفاده بی حساب از درآمد های نفتی موجب لطمه زدن به تولید ملی می شود: تعداد جواز تاسیس و بهره برداری در چهار ماه نخست امسال منفی بوده که نشان از کاهش سرمایه گذاری در کشور دارد. به رغم اهداف برنامه های توسعه

تکیه بر ارز نفتی بیشتر شده و در ۷ سال اخیر به سطح بی سابقه ای رسیده است. ترکیب و سطح بودجه تورم زا و معارض با رشد و سرمایه گذاری است. نحوه تصمیم گیری دولت و مجلس درباره بودجه عمرانی با قانون ناسازگار، غیر واقع بینانه و مغایر با مصالح کشور است.

بودجه دولت به جای کمک به رشد تولید و اشتغال به اتلاف منابع منجر می شود. استفاده بی حساب از درآمد های نفتی موجب لطمه زدن به تولید ملی و قدرت خرید مردم می شود.

افزایش کسری بودجه نفتی در سال های ۸۸، ۸۹، ۹۰ و ۹۱ به ترتیب برابر ۵۲/۳ درصد، ۵۹/۳ درصد، ۶۴/۴ درصد و ۷۴ است. هر چه بودجه دولت نفتی تر باشد ضد تولید و ضد اشتغال عمل می کند.

متوسط ارز سرانه نفتی به ازای هر نفر در دولت جنگ ۶۰۸ دلار، در دولت سازندگی ۳۸۴ دلار، در دولت اصلاحات ۳۶۴ دلار و در هشت سال دولت نهم و دهم برابر با ۸۹، ۸۹ و ۸۹ دلار است. این ارقام با اقتصاد مقاومتی سازگار نیست.

افزایش نرخ ارز در ۶ ماه اخیر نشان دهنده کاهش ارزش پول ملی، کاهش تولید و سرمایه گذاری، سفته بازی و کاهش تقاضای ارزی برای حفظ دارایی و فرار سرمایه است.

### \* آل اسحاق: ۴ سناریوی دولت برای جبران کسری بودجه

◀ در ۴ دی ۹۱، خبرگزاری مهر گفتگوی خود با یحیی آل اسحاق، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران، را انتشار داده است: حداقل دولت در سال آینده، ۳۰ میلیارد دلار به دلیل کاهش میزان فروش نفت، کسری بودجه خواهد داشت، ضمن اینکه بودجه سال آینده نیز بودجه بسیار سختی است. بودجه ۹۲ به طور قطع، نقش جدی در اقتصاد کشور چه در بخش های عمومی و خصوصی و چه در بخش های توزیع و تولید دارد، این در شرایطی است که سهم تولید از بودجه سال آینده نیز بسیار مهم است به نحوی که امکاناتی که برای تولید لازم است از نظر بودجه، اعتبارات و امکانات باید جوانگویی نیازهای روز این بخش باشد.

● شرایط پیش روی تولید در بودجه ۹۲: بخش تولید در رابطه با تسهیلات بانکی، به دلیل مشکلات موجود بانکها که به گونه ای وصل در بودجه است، باید حل شود، چرا که در غیر این صورت مشکلات زیادی پیش روی تولید قرار می گیرد.

اگر ردیف هایی در بودجه برای بخش تولید و پیمانکاری به دلیل مطالباتی که از دولت دارد، دیده شود، بخش تولید ضرر

می بیند و بر این اساس، اگر نرخ ارزی که بنا است در بودجه در نظر گرفته شود، یک نرخ متعادل نباشد و با واقعیت اقتصادی همخوانی نداشته باشد، مشکلات بسیاری بروز می کند و این هشدار است که از سوی بخش خصوصی به دولت داده می شود.

روابط حاکم بر تامین مواد اولیه ای که از واحدهای داخلی یا پتروشیمی گرفته می شود و مجموعه از کان مختلف، به طور قطع در بودجه نقش کلیدی را دارد که اگر نگاه حاکم بر بودجه ۹۲، حمایت از تولید باشد، مشکل حل خواهد شد. در غیر این صورت، باید منتظر مسائل و مشکلات بسیاری بود.

● بودجه ۹۲، بودجه سختی است: نکته نگران کننده این است که بودجه سال آتی با توجه به وضعیتی که هم اکنون حاکم است، بودجه انقباضی است. وقتی بودجه انقباضی باشد، به این مفهوم است که مقداری از سرمایه گذاری هایی که دولت قرار است در بخش عمرانی انجام دهد، مقدار زیادی نخواهد بود.

وقتی بودجه انقباضی است، وضعیت درآمدی دولت با هزینه ها همخوانی ندارد و کسری بودجه، بار توری به دنبال خواهد داشت و سرمایه گذاری ها را کم می کند، ضمن اینکه پرداختها و قدرت خرید مردم نیز کاهش خواهد یافت.

● حداقل کسری دولت، ۳۰ میلیارد دلار: بنابراین فشار بر هزینه های عمرانی بیشتر می شود و کم کردن هزینه عمرانی روی اشتغال نیز اثر دارد و بنابراین تصور اینکه دولت بتواند هزینه را به میزان متناهی کم کند، میسر نیست.

از سوی دیگر به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، به دلایل مختلف شکاف بزرگی در درآمد و هزینه ایجاد شده است و به نوعی، درآمد نفتی نصف شده است به این معنا که اگر وابستگی بودجه به نفت، ۶۰ میلیارد دلار بوده است، هم اکنون دولت در سال آینده ۳۰ میلیارد دلار از محل فروش منابع نفت، کسری بودجه خواهد داشت.

● ۴ سناریوی جبران کسری بودجه: این ۳۰ میلیارد دلار کسری را با ۴ سناریو از طریق دولت جبران خواهد شد، به این معنا که یا دولت باید دارایی های خود را بفروشد، یا مالیات را اضافه کند، یا نرخ ارز را تغییر دهد و یا مطابق با گفته های اخیر رئیس جمهور، نوع تکرش به درآمد حامل های انرژی برای مصرف داخلی را عوض کند.

صحبت رئیس جمهور این است که بعضا ما چند میلیون بشکه مصرف روزانه نفت داریم که اگر این میزان را به قیمت غیربازارانه ای به مردم بدهیم، مشکلات دولت حل می شود، ولی این نوع نگاه نفعانی دارد که باید در نظر گرفته شود.

انقلاب اسلامی: روشن است که سهم درآمد نفت در بودجه بیشتر از ۶۰ میلیارد دلار است. وقتی بودجه سال ۹۱ را تهیه می کردند، می گفتند درآمد کمتر از ۸۰ میلیارد دلار، کسری بودجه دولت را برای دولت و اقتصاد کشور تحمل شکن می کند. وضعیت بیابان آمده گویای درستی ارزیابی است.

بدین فرار، میزان کسری درآمد نفتی همین سالانه ۴۵ میلیارد دلار باشد که ارزیابی می شود و اجرای مجازاتهای مصوب کنگره آمریکا، دست دولت را از به بخشی از ارز حاصل از فروش نفت کوتاه نکند، کسری درآمد ارزی که با فروش آن باید هزینه های دولت تامین شوند،

دست کم، ۵۰ میلیارد دلار می شود.

دست کم، زیرا هم اکنون، نیمی از بهای فروش نفت به هند، توام با خورد و برد، به دست دولت می رسد. اما ۵۰۰ میلیارد دلار به قیمت هر دلار ۲۵۰۰ تومان، کسری برابر ۱۲۵ هزار میلیارد تومان می شود.

### \* افزایش ۲۷۰ میلیارد تومانی نقدینگی در روز

◀ در ۲۸ آذر ماه ۹۱، سایت «زندگی نیوز» گزارش کرده است: یک سوم کارخانه های شکر ایران در مرحله توقف تولید قرار دارند. در سال ۱۳۹۱، روزانه ۲۷۰ میلیارد تومان به نقدینگی کشور اضافه شده که بخش عمده ای از این افزایش از طریق چاپ پول انجام شده است.

● حجم نقدینگی در اقتصاد ایران در حال حاضر بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است. ۹۰ درصد رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می دهد. نرخ تورم در آینده افزایش می یابد. نرخ تورم نقطه ای براساس برخی گزارشها در حال حاضر بیش از ۳۶ درصد است

● بدهی دولت در پایان خرداد ماه با ۵۳ درصد رشد به ۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده است.

● در حال حاضر از ۲۷ کارخانه قند و شکر، هشت کارخانه در مرحله تعادل، هشت تا ۱۰ کارخانه در مرحله حداقل فعالیت و سایر کارخانه ها در آستانه تعطیلی قرار دارند.

انقلاب اسلامی: و اینکه خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران:

## اعدام و شکنجه و فشار اقتصادی و آزار خانواده ها همچنان به رواج هستند:

◀ واواک رژیم خانواده های ایرانیانی را که در رادیو و تلویزیون بی بی سی کار می کنند، تحت آزار مداوم قرار داده است. بکار بردن پارازیت، شکنجه ایست که، بدان، رژیم بینندگان فرستنده هائی را شکنجه می کند که از خارج، برای ایران، برنامه پخش می کنند.

◀ در ۲۱ آذر ۹۱، به گزارش فرزند محمد ملکی، ماموران امنیتی به منزل دکتر محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب مراجعه کرده و با نشان دادن حکم قضتیش به آقای ملکی و همسرش، منزل او را بازرسی کردند. همچنین به گفته آقای ملکی، ماموران پس از نقضش منزل نامه احضار به شعبه ۶ زندان اوین را به محمد ملکی نشان دادند و از او خواستند تا ظرف سه روز خود را برای گذراندن دوران محکومیتش به زندان معرفی کند.

◀ در ۲۱ آذر ۹۱، به گزارش ایلنا، دبیر کل کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران از تجمع اعتراضی بیش از ۱۰۰ تن از کارگران شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی (تراورس) در مقابل اداره کل خط و ابنیه فنی راه آهن تهران خبر داد. این کارگران که به همراه خود بلاکاردهای اعتراضی داشتند، از مشکلات بیمه ای خود به ستوه آمده و خواستار رسیدگی این مشکلات بودند.











